

مکزیک در جستجوی خروج از گرداب بحران اقتصادی!؟

بهزاد مالکی- دی ماه 1397



انتخابات اخیر مکزیک و روی کار آمدن آندرس مانوئل لویز ابرادر (آملو) Obrador Andrés Manuel Lopez (که در این نوشته نام لویز ابرادر را به کار خواهیم برد) مبارز قدیمی سوسیال دموکراسی مکزیک ما را بر آن داشت که به بررسی مسیر 20 سال اخیر او و شرایطی که به پیروزی او منجر شد بپردازیم. این مسأله نه تنها ما را به شناخت مکزیک، یکی از مهمترین کشورهای آمریکای لاتین، نزدیک می کند، بلکه تجارب انباشت شده و توپوگرافی نیروهای درگیر در این مبارزات با شباهت هائی که اینجا و آنجا با مبارزات مردم ایران مشاهده می کنیم، می تواند حاوی درس های مهمی برای ما باشد.

انتخاب لویز ابرادر کاندیدای 65 ساله ائتلاف چپ - در یکشنبه اول ژوئیه 2018- به ریاست جمهوری مکزیک - کشوری بزرگ با جمعیتی حدود 130 میلیون نفر- مردی را سر کار آورده که حدود چهل سال در مبارزات سیاسی مکزیک حضور داشته که بیش از دو دهه آن فعالیت در بالاترین سطوح فعالیت سیاسی مکزیک بوده است. شهرداری مکزیکو (2000-2005) و سه دوره کاندیداتوری در مبارزات انتخاباتی برای ریاست جمهوری این کشور از آن جمله اند. برای درک بهتر اوضاع کنونی مکزیک، بهتر است به عقب برگردیم و اوضاعی را که در این 20 سال انتخاب لویز ابرادر «آملو»

را به ریاست جمهوری، ممکن و از نظر برخی محافل قدرت در مکزیک و حتی قدرت های حامی آنها در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها، مقبول ساخته، بررسی کنیم. در سال 2000 حزب -PRD- حزب انقلابی دموکراتیک - با وارد شدن در ائتلافی ناپایدار با حزب دست راستی -PAN- حزب اقدام ملی- علیه - PRI- حزب انقلابی نهادی - به قدرت 71 ساله این حزب خاتمه داد. امری که در نهایت به نفع حزب اقدام ملی تمام شد و ونسان فوکس رهبر آن به ریاست جمهوری رسید. که در واقع همان سیاست های رژیم گذشته را دنبال کرد.

«حزب انقلابی دموکراتیک»- PRD- در 26 ماه مه 1989 از ائتلافی مرکب از سازمانها و نهادهای «چپ» تأسیس شد. (سازمان مدنی شهر مکزیک «انجمن محله ها»- ائتلاف کارگران، دهقانان و دانشجویان- جناح دموکرات حزب PRI- پایه های حزب کمونیست قدیمی- و...) در 1988 کاردناس رهبری این حزب را بدست گرفت. برنامه این حزب با پذیرش اقتصاد بازار و احترام به انتخابات پارلمانی و نقش دولت در بخشهای کلیدی در چهارچوب یک برنامه سوسیال - دموکراتیک آنچنان که می شناسیم، قرار می گرفت. از 1996- این حزب عضو بین الملل سوسیالیست گردید. و در انتخابات 1988- 7.91 در صد و 1994- سال قیام زاپاتیستها - 16.8 در صد آرا را در انتخابات فدرال بدست آورد. ابرادر رهبر بعدی این حزب، در خانواده ای خرده بورژوا و تحصیل کرده در ایالات جنوبی به دنیا آمده و تحصیلات او در حقوق و علوم سیاسی و اداره عمومی است. در جوانی به عضویت حزب انقلابی نهادی- PRI- که حزبی دست راستی است، درآمد. اما بزودی از این حزب استعفا داده و به یک سری فعالیت های مدنی بر ضد اجحافات کمپانی ملی نفت مکزیک- pemex- و تقلبات انتخاباتی - امری رایج در مکزیک - دست زد. با تأسیس حزب انقلابی دموکراتیک - PRD- که توسط جناح چپ (PRI) بوجود آمد، به آن پیوست. در ژوئیه 2000 شهردار مکزیکو گردید. در این مقام، با مبارزه با مافیای قدرت و یک سری اصلاحات به نفع مادران مجرد و بازنشستگان کم درآمد و بهبود برنامه آموزشی و ساختارهای حمل و نقل و ... به شهرت و محبوبیتی دست یافت که هراس الیگارشی قدرت مستقر در مکزیک را دامن زد. به بهانه افتضاحات مالی تعدادی از اطرافیانش، او را هم به فساد مالی متهم کردند و قصد تعقیبش را داشتند که با فشار و تظاهرات یک میلیون از هوادارانش رها گردید. انتخابات ریاست جمهوری در مکزیک، طبق برنامه، در ۲ ژوئیه ۲۰۰۶ برگزار گردید. کاندیدای حزب اقدام ملی - PAN- (حزب دست راستی کاتولیک) - فلیپ کالرون، با اختلاف آرای ۵۶ صدم در صد یعنی با اختلاف ۲۴۳ هزار رأی از ۴۱ میلیون رأی در مقابل کاندیدای فرمیست چپ، آندره مانوئل لویز ابرادر- حزب انقلابی دموکراتیک - برنده اعلام شد.

مقامات حکومتی با علم به اینکه ابرادر شانس زیادی برای برنده شدن دارد، از مدت ها قبل به هرترفندی دست یازیدند تا او را از دور مسابقه انتخاباتی خارج سازند. پخش مخفی باند ویدئویی برای بی حیثیت

کردن او، پرونده سازی واهی، زندان و لغو حقوق شهروندی از آن جمله اند. ترس الیگارش‌ها حاکم در مکزیک و قدرتمندان ایالات متحده در آن موقع از اینکه کشور دیگری در آمریکای لاتین به جریان چپ حاکم در کوبا، ونزوئلا، بولیوی، برزیل، اوروگوئه، آرژانتین و شیلی بپیوندد در این اقدامات بی تأثیر نبوده است. ولی به رغم همه اینها، زیر فشار توده ای و تظاهرات آنها، ابرادر توانست به عنوان کاندیدای چپ به انتخابات راه یابد.

اقدام بعدی حاکمیت، سازماندهی وسیع تقلب انتخاباتی برای جلوگیری از انتخاب کاندیدای چپ بود. گزارشگران بی مرز و مانوئل بروسو (رئیس شورای وزیران اروپا در آن موقع) و ناظران بی طرف به موارد متعددی از این تقلب ها اشاره کرده، نگرانی خود را ابراز داشته اند. (لوموند دیپلوماتیک، اوت ۲۰۰۶) - منابع دیگری هم از جمله به موارد زیر اشاره کرده اند. ۹۰۴ هزار رأی حتی شمرده نشده در حالی که با اختلاف ۲۴۳ هزار رأی برنده را اعلام کرده اند. شمار زیادی از مردم در روز رأی گیری متوجه شدند که نامشان در لیست انتخاباتی نیست. در ۳۵۰۰ حوزه انتخاباتی، تعداد آرای اعلام شده، ۵۸ هزار رأی از آرای ثبت شده در لیست بیشتر بوده. برخی از روزنامه های مکزیک عکس هایی چاپ کردند که نشان میداد صندوق های رأی متعلق به حوزه های طرفدار چپ به دور انداخته می شود. در هر کشور دموکراتیکی، با این اقدامات اگر نه به لغو انتخابات، دست کم به شمارش دوباره کل آنها منجر می شد ولی در مکزیک اداره فدرال انتخابات و دادگاه انتخابات، تمام اعتراضات قانونی ابرادر را رد کرده، در ۷ سپتامبر رسماً پیروزی کالدرون را اعلام نمودند. با اعلام نتایج انتخابات، مردمی که اعتراض داشتند و آن را نمی پذیرفتند به خیابان ها ریخته و دامنه تظاهراتشان هر روز وسیع تر می شد. با روشن شدن تقلب ها و بی ترتیبی های رأی گیری، با فراخوان ابرادر، در ۸ ژوئیه، ۷۰۰ هزار نفر، دو هفته بعد ۲ میلیون نفر و در ۳۰ ژوئیه سه میلیون نفر در مکزیکو و ۷ میلیون نفر در سراسر مکزیک به منظور اعتراض به نحوه برگزاری انتخابات اجتماع کردند و خواستار لغو آن گردیدند. شرکت کارگران و دهقانانی که به شهر آمده بودند و شمار بومیان در این اجتماعات زیاد بود. گستره خواست های مردم از لغو انتخابات فراتر رفت و به تدریج تمام سیاست های الیگارش‌ها حاکم را نشانه گرفت. به ویژه سیاست های خصوصی سازی، بیکاری و فقر، فساد دستگاه اداری و انحصار رسانه های عمومی در دست دولت سرفصل های مهم این اعتراضات هستند. مبارزه ای که بر سر تقلب های انتخاباتی شروع شده بود، می رفت که به یک شورش همگانی انقلابی بدل شود. چنین وضعیتی در شرایط سیاسی حاد آمریکای لاتین از اهمیتی به سزا برخوردار بود. این مبارزه، یک باره، همه تضادهای کهنه جامعه مکزیک را که طی سال ها انباشته شده بود، بر روی صحنه کشاند. فقدان دموکراسی، رشد اقتصادی ای که به هیچ رو وضعیت کارگران و دهقانان و مردمان فقیر را بهبود نبخشیده، بیکاری و سطح پایین دستمزدها، فساد همگانی دستگاه اداری و

مهاجرت میلیونها مکزیکی به ایالات متحده برای یافتن کار، همه عواملی هستند که اوضاع بحرانی کنونی را ایجاد کرده اند. طبق گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه OECD (اکتبر 2018) از هر 10 مکزیکی 7 نفرشان در فقر زندگی می کنند یا در وضعیت آسیب پذیری قرار دارند و درآمد 20% جمعیت پردرآمد مکزیکی 10 برابر درآمد 20% جمعیت فقیر آن کشور است.

منبع: <http://www.oecd.org/fr/mexique/global-and-mexico-economic-outlook-2018.htm>

صف بندی های قبل از انتخابات 2006 بر رویدادهای آن اثر مهمی داشت. از جمله: گسترش جنبش سندیکایی و دانشجویی، تغییر استراتژی جنبش زاپاتیستی در جهت اتحاد نیروهای چپ با هدف مبارزه با سرمایه داری حاکم، اعلام آماده باش سرخ در ژوئن ۲۰۰۵ و ششمین بیانیه جنگل لاکندونا (1- برای اطلاعات بیشتر در این مورد به پا نوشت مراجعه کنید) و گردهمایی های "کارزاری دیگر" در ژانویه ۲۰۰۶ در شهر کریستوبال و حملات بی رحمانه و خشونت آمیز دولت علیه کارگران فولاد در شهر لازار و سرکوب خونین طرفداران زاپاتیست ها در سان سالوادور، تهاجم به آموزگاران اعتصابی در شهر آکساکا که به اشغال خیابان ها و مراکز مهم شهری دست زده بودند. از سوی دیگر انتخابات فرصتی فراهم کرد تا مردم حکومت ۷۰ ساله حزب PRI و پنج سال حکومت دست راستی ویسنته فوکس از حزب PAN را زیر سؤال ببرند. میلیون ها مکزیکی از اقصای مختلف از کارزار انتخاباتی رهبر اپوزیسیون، لوپز ابرادر پشتیبانی کردند. به گفته پروفیسور جرج گرایا، استاد علوم سیاسی دانشگاه ویلیام و ماری در ایالت ویرجینیا که اخیراً بیوگرافی او را نوشته "ابراذر یک رفرمیست است، ابرادر به ناسیونالیسم انقلابی معتقد است. طالب دولتی قوی با برنامه اجتماعی ست و از سیاست حمایتی و خودکفا در مورد نفت و گاز طبیعی دفاع می کند "شک نیست که او رفرمیستی ست که پایه های اساسی جامعه سرمایه داری را به زیر سؤال نمی برد ولی همین قدر که توده های میلیونی را به حرکت درآورده و پایه های رژیم حاکم بر مکزیکی را سست نموده برای امپریالیست ها و قدرت حاکم خطرناک به شمار می رود. «مردم در او آنچه را که خود می خواهند می بینند یعنی فرصتی برای تغییر ریشه ای برخی امور. اما آنچه واشنگتن را به هراس انداخته نه لوپز ابرادر، بلکه نیروهایی ست که او به میدان آورده و طبقاتی که از او پشتیبانی می کنند» (به نقل از مقاله بیداری جنبش انقلابی مکزیکی، عنوان مقاله ای ست که آلن وود در نشریه الکترونیکی *la riposte* در 2006 منتشر کرده است.) پس از گردهمایی ۳۰ ژوئیه، بست نشینی مردم در خیابان ها و جاده ها در مکزیکو ادامه یافته است. آنها تمام شب ها حتی در زیر باران در خیابان ها برای دفاع از کارزارهای خود ایستادند و از این طریق کار مؤسسات اقتصادی را فلج نمودند. نتیجه مستقیم این جنبش اعتراضی بالا رفتن محبوبیت

«حزب انقلاب دموکراتیک» PRD بود که در انتخابات ماه اوت، اولین پست حکومت ایالتی چیاپاس را نصیب خود کرد.

ابراؤر با درک موقعیت انقلابی و با نفی نتایج انتخابات تقلبی، خویش را در رأس جنبش مردم قرار داد و حکومت را به مبارزه طلبید. این حرکت، جنبش طرفداران او را به دومین گروه بزرگ کنگره تبدیل کرد. نقطه عطف جنبش اعتراضی در مکزیک، صدور فراخوان "میثاق ملی دموکراتیک" - CND - توسط او بود. ابراؤر این عمل را زیر فشار افکار عمومی در روز ۱۶ سپتامبر یعنی روز استقلال مکزیک که در آن حدود یک میلیون نماینده از سراسر کشور شرکت کردند، انجام داد. علاوه بر آن، ده ها هزار نفر نیز که ثبت نام نکرده بودند با اعلام حمایت خود از آن پشتیبانی نمودند. اعلام اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته در ماه سپتامبر ابتکار دیگری بود که از طرف سازمان های چپ و مارکسیست انجام گرفت. هدف اولیه این گردهمایی تصمیم گیری نسبت به نتایج انتخابات و حرکت بعدی بود. در تدوین این هدف، دو گرایش بروز کرد. گرایش اول، گردهمایی میثاق ملی را میتینگی در جهت اعمال فشار اضافی بر روی قدرت حاکم می دید تا شاید به توافقی با اپوزیسیون دست یابد و احتمالاً حتی چند از رهبران بوروکراسی تشکیلاتی را در قدرت شریک سازد و بخش هایی از برنامه آن را بپذیرد. این فرضیه با وجود عوامل نفوذی حزب انقلاب نهادی-RPI- که ۷۰ سال حکومت مکزیک را در اختیار داشته و در سال ۲۰۰۰ از قدرت برکنار گردید (که فرصت طلبانه در پی کسب مقام به جنبش اپوزیسیون پیوسته اند) باعث یک تضاد درونی در حزب انقلابی دموکراتیک گردید. در همان روز اول رهبرانی تاریخی چون کاردناس Cuauhtémoc Cárdenas (رهبر حزب در 1988) که جنبش را از "تعرض آشکار به نهادهای قانونی" منع می کردند با فریاد "خائن، خائن" از صحنه جارو شدند. گرایش دوم با تکیه به پایه های حزب به این نتیجه رسید که کارگران، دهقانان و جوانان انقلابی حزب خواهان ریزه خواری از سفره طبقة حاکم نیستند. برای آنان "میثاق ملی دموکراتیک" یک بدیل حکومتی ست و از آنجا که دادگاه فدرال انتخاب کالدرون - کاندیدای دیگر - را به رسمیت شناخته، این عمل اعتراضی از تمام چارچوب های قانونی فراتر رفته و آشکارا نفی حکومت فعلی را نشانه گرفته بود. به نظر می آمد که ابراؤر با درک اوضاع کنونی، می کوشید به این گرایش نزدیک شود. او قول یک "تغییر رادیکال" را داده و خواهان یک "نقشه جامع برای تغییر مکزیک" گردید.

میثاق ملی، طی قطعنامه ای، پنج هدف برای خویش تعیین کرد:

۱ - مبارزه با فقر و نابرابری وحشتناکی که بر کشور حاکم است. در قطعنامه آمده است "بدون عدالت، امنیتی برای هیچ کس وجود ندارد و صلح اجتماعی نیز پایدار نخواهد ماند. صلح میوه عدالت اجتماعی ست".

۲- دفاع از ثروت ها و منابع ملی " ما اجازه غارت منابع ملی مان را نمی دهیم. ما با خصوصی سازی ها، در هر شکلی که باشد، مخالفت خواهیم کرد. صنایع الکترونیک، نفت، آموزش عمومی، بیمه های اجتماعی و سایر منابع ملی در اختیار و انحصار ملت باقی خواهد ماند" (اشاره به طرح خصوصی کردن شرکت ملی نفت و برق است)

۳- دفاع از حق عموم برای اطلاع رسانی و اطلاع یافتن (در اینجا با قانونی که رسانه های گروهی را انحصاراً در اختیار حکومت قرار داده مخالفت می شود)

۴- مبارزه با فساد عمومی و معافیت فاسدان از مجازات. "حکومت نباید همچون کمیته ای که در خدمت اقلیتی رسواست عمل کند. باید کسانی را که از قدرت سوء استفاده کرده و اموال عمومی را به غارت برده اند مجازات نمود."

۵- "پاکسازی تمام نهادهای مدنی" مبارزه با عواملی که به حقوق کارگران و زحمتکشانشان (مندرج در قانون اساسی ۱۹۱۷) خیانت کرده، با دگرگون کردن نهادهای قانون اساسی راه را برای تقلب و فساد باز کرده اند، به طوری که سیاست مالی در خدمت بانکداران و صاحبان نفوذ قرار گرفته و دادگاه فدرال در خدمت جنایتکاران یقه سفید و صاحبان قدرت است."

این هدف ها که دو روز پس از گردهمایی میثاق دموکراتیک انتشار یافته از این امر اظهار نگرانی می کند که نهادهای حاکم از اجرای قانون اساسی که ناشی از انقلاب ۱۹۱۷ است سر باز زده اند. بالاخره قطعنامه های مصوب میثاق ملی، با انتخاب ابرآدر به ریاست جمهوری و تشکیل حکومتی در ۲۰ نوامبر - سالروز انقلاب مکزیکی - مشروعیت رژیم حاکم را زیر سؤال برده و گرایشی را که می خواست تحت عنوان طرح نقشه مقاومت، ابرآدر را صرفاً به عنوان رئیس جنبش مقاومت انتخاب نماید، با اکثریت عظیم آرای نمایندگان میثاق ملی در اقلیت قرار داد و بدین ترتیب اراده خود را برای تغییر کل رژیم نشان داد.

در اینجا نقش مطبوعات و رسانه های مسلط در مکزیکی و رسانه های بین المللی جالب توجه است که به سکوتی سنگین درباره تقلب های انتخاباتی و حوادث جاری مکزیکی پرداخته اند. لوموند دیپلوماتیک در شماره ژوئن ۲۰۰۶ خویش در این باره نوشت: "جامعه بین المللی" و "سازمان های دفاع از آزادی" که به طور مستمر در حوادث انتخاباتی صربستان، گرجستان، اوکراین و اخیراً در بلوروسی آنقدر فعال بودند، درباره این کودتای انتخاباتی که پیش چشم ما در مکزیکی می گذرد، ساکت مانده اند. (2) می توان تصور کرد که اگر این تقلب انتخاباتی در ونزوئلا کنونی می گذشت و کاندیدای مخالفین چاوز با ۵۶ صدم درصد آرا بازنده می شد چه جنجال بین المللی برپا می گشت. «در اینجا انقلاب "مخملی" مردم مکزیکی موافق طبع آقایان و به توصیه نهادهای رسمی سرمایه داری نولیبرال جهانی

و با پول و کمک نهادهای جاسوسی آن انجام نشده است، نهادهایی که فریاد اعتراض آنها را در موارد ذکر شده بالا بارها شنیده ایم.»

به این دلیل، یکی از نخستین اقدامات میثاق ملی دموکراتیک، تشکیل کمیسیونی به نام "روزنامه نگاران در مقاومت" با هدف تصرف سریع کانال های تلویزیونی جهت برپایی یک سیستم اطلاع رسانی حقیقی و مستقل از الیگارش حاکم بود. ساختار قدرت دوگانه ای که بدین سان شکل می گرفت، همه الیگارش و نهادهای حاکم، روشنفکران چپ سابق، سازمان های صاحبان صنایع و زمین، رسانه های پر قدرت داخلی و خارجی را در یک "جبهه متحد برای دفاع از دموکراسی و نهادهای رسمی" جمع کرد. در این میان اربابان کلیسا هم از صحنه نبرد عقب نمانده اند. اسقف های بزرگی چون "ساندوال" و "ریوه را" در نماز یکشنبه از ابرآر تقاضا کرده اند که قدرت کالدرون را پذیرفته و به قواعد بازی احترام بگذارد. این آقایان فهمیده اند که مستقل از اراده ابرادر، جنبش کنونی نه تنها قدرت کالدرون بلکه همه نهادهای جامعه سرمایه داری را تهدید می کند!

مردم عمیقاً مذهبی ای که در کلیسای بزرگ متروپولیتان در نزدیکی میدان زوکالا جمع شده بودند وقتی دیدند مقامات کلیسا جوانی را که فریاد زده بود "زنده باد ابرادر" از کلیسا اخراج کردند به اعتراض پرداخته و یکشنبه بعد خیلی ها به درون کلیسا نرفتند، به ویژه که جلوی در ورودی، از ورود کسانی که آرم و پیراهن طرفداران ابرآر داشتند جلوگیری می شد. آنها در مقابل کلیسا جمع شده و اسقف را به "بچه باز بودن" متهم می کردند. و فریاد می زدند *Voto por Voto* «رای ها را تک تک باید شمرد». مردم در برانگیختگی عمومی احساسات شان و فضائی که برای ابراز عقیده پیدا شده، از هر وسیله ای برای نشان دادن طرفداری از جنبش و ابرآر استفاده می کنند. صحنه های سرشار احساسات خرافی و مذهبی فراوان به چشم می خورد. روزنامه ملت از مردمی خبر می دهد که در انتظار معجزه ای آسمانی به برپایی سکوی قربانی و نماز پرداخته اند و با راهپیمایی روی زانوان به زیارت مقبر قدیسان می روند تا پیروزی ابرآر را خواستار شوند. آنها آواز سر می دهند که حزب اقدام ملی به خدا تعلق ندارد!

شورش و تشکیل قدرت دوگانه در ایالت اوآکساکا

نقطه اوج جنبش 2006 مکزیک در ایالت اوآکساکا بود. «اولیس رویزورتیر» فرماندار این ایالت که مسئول سازماندهی چندین قتل سازمان یافته سیاسی توسط باندهای مسلح وابسته به حاکمیت بود و روش های او در ترور و آدم ربایی و دستگیری و شکنجه مخالفان معروف بود با شورش و مقاومت بی سابقه ای روبرو گردید. دو روز پس از سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز معلمان که از ۱۶ ژوئن شروع شده (۴۰۰ هزار نفر به خیابان ها ریخته و تقاضای استعفای او را می کنند.) سرکوب خشن و

خونین تظاهرات به دست پلیس، آتش خشم مردم را به سراسر ایالت کشاند و جنبش معلمان را به جنبشی توده ای و همه گیر بدل ساخت.

رهبری این جنبش را معلمان سندیکای « SNTE » شاخه محلی سندیکای وابسته به قدرت حاکم گذشته بعهدہ داشت که باگرایشات چپ، کنترل این بخش ایالتی را به دست گرفته و جنبش را علیه قدرت راستگرا هدایت میکرد. جنبش به سرعت، با دست زدن به ابتکار تشکیل یک مجلس توده ای، خود را برای اداره نهادهای حکومتی آماده می کرد. در شهرها نمایندگانی انتخاب شدند و از میان اینها کسانی به مجلس توده ای فدرال رهسپار گردیدند. این نمایندگان که قابل عزل هستند مسؤل اداره امور روزانه در هر محله و شهر هستند. مطالبات این مجلس که ابتدا به ابتکار معلمان تشکیل شد، از خواسته های اولیه آنها که مربوط به مسائل آموزشی و دستمزدها بود فراتر رفته، دامنه آن همه مسائل سیاسی و اقتصادی را دربر گرفته است. کوشش های تنی چند از رهبران سندیکا که قصد داشتند با دریافت تفاهم نامه ای از حکومت مبنی بر افزایش حقوق معلمان و انجام برخی خواست های اقتصادی شان، مجلس را تعطیل کنند به شکست انجامید و آنها از مجلس توده ای فدرال اخراج گردیدند. جنبش، دیگر از محدوده خواست های اقتصادی فراتر رفته بود. دامنه تشکیل مجالس توده ای برای اداره امور و دفاع از خواست های کارگران و دهقانان نه تنها اغلب شهرهای ایالت اوکساکا را دربر گرفته، بلکه به سایر ایالات چون " گرو و " و " میچواکان " و حتی ایالت " کالیفورنیای پایین " گسترش یافته است.

استراتژی دولت سیاست چماق و نان شیرین را دنبال می کرد. قول برکناری حکومت محلی و تهدید به اعزام ارتش برای " اعاده نظم قانونی "، طبیعی بود که این حالت دوگانه نمی تواند مدت درازی دوام بیاورد. جنبش یا به پیش میرفت و ابزار لازم را برای پیروزی تا نفی " حکومت قانونی " فراهم می آورد یا خود به تحلیل رود.

کارگران، آموزگاران، دهقانان به سرعت، با برپایی باریکادهایی، حول اجتماعات خویش به دفاع از آنها پرداخته و اتوبوس های شهری، وسایل حمل و نقل پلیس و ادارات حکومتی را مصادره کرده اند و از آنها برای حمل و نقل و بستن جاده ها استفاده کردند. تمام ادارات دولتی ایالت را تظاهرکنندگان اشغال کرده و نهادهای قضائی و اداری رسمی حکومت فدرال را فلج نمودند. روش آنها بسیار از توصیه های لویز براؤر که " نافرمانی مدنی " را مطرح میکرد فراتر رفته است. عملیات آنها طبعاً از نظر قدرت حاکم " غیرقانونی " است. آنها همچنین به تهیه اسلحه پرداخته و از مقرهای خود با سلاح و باتون و دشنه و تبر دفاع می کنند. آنها " عاقلانه " دست روی دست نگذاشته اند تا پلیس بیاید و سرکوبشان کند. از طرف دیگر، برای اطلاع رسانی و هماهنگی فعالیت ها به ایجاد یک ایستگاه رادیوی محلی نیز دست زدند.

آلن وود- در مقاله ای که در آن به تفسیر و تحلیل حوادث مکزیکی پرداخته می نویسد: " ابرادر قول می دهد که از خشونت بپرهیزد و انقلابی صلح آمیز را توصیه می کند. از طرفدارانش می خواهد که راه های مسالمت آمیز نافرمانی مدنی را پی بگیرند. او از مهاجمان گاندی و مارتین لوتر کینگ به عنوان سرمشق های خود نام می برد. اما مسأله این است که شکل مبارزه به اومربوط نمی شود. اگر چه درست است که باید از در غلتیدن به تحریکات اجتناب کرد، اما گفتن اینکه کارگران باید از خشونت بی جهت و درگیری مجانی با پلیس دوری گزینند و از دادن بهانه به دست حاکمان که منتظر سرکوب خونین جنبش هستند بپرهیزند یک چیز است و ایجاد توهم به اینکه گویا دولت سرمایه داری را می توان فقط به وسیله مقاومت منفی درهم شکست چیز دیگر. جنبش باید اقدامات لازم را برای دفاع از خود انجام دهد. عناصر مقاومت مردمی به صورت نطفه ای شکل گرفته و لازم است به طور جدی و سیستماتیک به تربیت چنان نیروی مسلح مردمی پرداخت که قادر به دفاع از کارزارها و تظاهرات در مقابل تحریکات ارتش باشد."

خورخه مارتین روزنامه نگار و از مسئولین انجمن " دست ها از ونزوئلا کوتاه "! در مقاله ای منتشر شده ، خلاصه ای از وظایف عاجل جنبش انقلابی مکزیکی را در نشریه الکترونیکی *La Riposte* شرح می دهد که آن را عیناً ترجمه می کنیم:

"امر مسلم این است که ما با جنبشی عادی (نرمال) علیه تقلب انتخاباتی روبرو نیستیم. ریشه های این جنبش در تراکم ۱۵ سال تهاجم سیستماتیک علیه زندگی و دستاوردهای اجتماعی توده ها نهفته است پیمان مبادله آزاد بین کشورهای آمریکای شمالی (NAFTA) کشاورزی مکزیکی را به نابودی کشانده است و هزاران مهاجر جویای کار را به ایالات متحده رانده است. این درک عمومی به وجود آمده که نهادهای دموکراسی بورژوازی، حکومت، دستگاه قضائی، حکومت های فدرال و رسانه های همگانی در خدمت اقلیتی ثروتمند قرار دارند. به همه این دلایل، جنبش خاموش نخواهد شد. فراز و نشیب خواهد داشت و توده ها از آن درس های گرانبهایی خواهند گرفت. عناصر پیشرفته در میان کارگران، دهقانان، بومیان و جوانان باید در یک گرایش انقلابی چپ متحد شوند و با تجهیز خود به برنامه انقلابی، یعنی برنامه ای سوسیالیستی، به پیشواز این جنبش بروند."

آلن وود در این باره می گوید: " نقطه عزیمت جنبش انقلابی مکزیکی مبارزه با تقلب انتخاباتی بود. این اساساً خصلتی بورژوا دموکراتیک دارد. با وجود این، در عمل، جنبش از این مرحله فراتر رفته است. جنبش منطق و پویایی خاص خود را دارد که پایه های اساسی نظم سرمایه دارانه را مورد حمله قرار می دهد و هر روز که می گذرد این سؤال که " با لویز هستیم یا علیه او " به کنار می رود و این پرسش مطرح می شود که " قدرت از آن کیست، شما یا ما؟" به هر حال نمی توان پیش بینی کرد که در هفته ها و ماه های آینده چه خواهد گذشت. عوامل متعددی بین نیروهای فعال کنونی عمل می کنند. کیفیت

و عمل رهبران جنبش، خستگی توده ها و مانورهای رهبران و نیز امور تصادفی، طبقه ای که رهبری جامعه را به دست دارد دچار پراکندگی ست، اما هنوز بر دستگاه دولتی و همه اهرم های قدرت حاکم است. از طرف دیگر، مردم هنوز در خیابان ها هستند و نطفه های یک قدرت جدید دارد شکل می گیرد. رژیم به لرزه افتاده ولی به مرگ تسلیم نمی شود. مبارزه جدیدی لازم است و رهبری جدیدی که مصمم و آینده نگر باشد و مجهز به یک برنامه انقلابی. این همان چیزی ست که جنبش انقلابی مکزیکی کم دارد.»

برخی استراتژی های سرمایه داری ترجیح می دهند که قدرت را به ابرأر و اگذارند و کارگران را به دوره طولانی رفرمیسم بفرستند. اما در حال حاضر، اکثریت این رهبران، این دورنما را رد می کنند و می ترسند که ابرأر نتواند توده ها را کنترل نماید و حکومت را به سمتی براند که مورد توجه آنهاست. متأسفانه برخی از رهبران حزب انقلابی دموکراتیک از ترس نیروهایی که خود بیدار کرده اند ولی نمی توانند آنها را کنترل نمایند به دامن کالدرن و قدرت حاکم پناه برده اند. اختلافی که بین استراتژی رفرمیست ها و انقلابیون وجود داشت این بود که ابرأر سعی داشت از جنبش توده ای برای مجبور کردن صاحبان قدرت به دادن امتیازاتی استفاده کند. ماهیت "نافرمانی مدنی مسالمت آمیز" در این راهبرد نهفته بود. اما زمان و کندی عمل رهبران جنبش، به نفع حکومتیان تمام شد.

چپ مکزیکی، در مجموعه خود، نتوانست از اشتباهات خویش درس بگیرد و راهبردی مبنی بر وحدت ضد سرمایه داری و نزدیکی با جنبش توده ای در راستای تدوین برنامه و راهبرد جدید پیش بگیرد و بدیل انقلابی خویش را در مقابل راهبرد رفرمیست ها ارائه دهد. جنبش زیپاتیستی، در مرحله گذشته، با تز آنارشیستی اجتناب از حرکت به سمت قدرت و ایزوله شدن در محدوده جنبش بومیان و تاکتیک تحریم انتخابات در حالیکه توده های وسیعی به میدان آمده بودند و حاضر به شنیدن صدای دیگر، نتوانست نقشی فعال در جنبش اخیر بازی کند. گروه های چپ انقلابی نیز به همین سرنوشت دچار شدند. همه می دانیم که چه شد. جنبش توده ای با همه ظرفیتهای بالایش، در نبود یک رهبری انقلابی و پراکندگی نیروهایش تحلیل رفت. توضیح نسبتاً مفصل این تاریخچه هم به لحاظ درک بهتر اوضاع کنونی مکزیکی مهم است و هم به لحاظ تجربی شامل فرازهای عامی است که برای جنبش کنونی ایران قابل توجه می باشد. خلاصه کنیم: همانطور که در بالا نشان داده شد، نقطه شروع جنبش در 2006 یک تقلب انتخاباتی برای جلوگیری از انتخاب کاندیدای "چپ" بود. مانند جنبش اعتراضی در ایران در 1388- با این تفاوت مهم که در میان مردم، نیروهای رادیکال و چپ در بسیاری نقاط دست بالا را داشتند و ابرأر را علیرغم گرایش و پروژه رفرمیستی که حمل می کرد، به جلو راندند به طوری که او توانست به اندازه کافی از قدرت حاکم فاصله بگیرد. به علاوه برخلاف رهبران جنبش سبز، او در گذشته در سیاستهای قدرت حاکم شراکت نداشته و دستش چون کروی و موسوی آلوده

نبود. این شرایط به جنبش امکان داد در طرح خواسته های خود بسیار جلو رود و با طرح "میثاق ملی" و تشکیل مجلس ملی و برپائی نطفه های قدرت شورائی، نوع نوین سازمانهای توده ای و اداره شورائی را تجربه کند. اگر چه، این جنبش در روند آزمائی اش شکست خورد که در خطوط عمده اش به ضعف رهبری رفرمیست و پراکندگی رهبری توده ای اش مربوط می شد و من در بالا سعی کردم به علل آن تا حد مقدور بپردازم- اما تجربه انباشت شده آن، برای مردم مکزیک از ارزش گرانبهائی برخوردار است. پیروزی کنونی ابرادر خود محصول این جنبش است و فرارفتن از این مرحله که محدودیت هایش را نشان دادیم در گرو وحدت نظر و عمل نیروهای چپ و تکیه بر این تجربیات انباشته شده است.

بین دو انتخابات 2006 و 2018 – و پیروزی ابرادر در ژوئیه 2018- 12 سال گذشته است. شکست و عقب نشینی "چپ" های رفرمیست و رادیکال در آمریکای لاتین (برزیل- آرژانتین- ونزوئلا- ...) ، انشعاب و انشفاق در میان احزاب "چپ" مکزیک ، بحران عمومی 2008 و انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری در آمریکا و بحرانی که به دنبال آن در روابط آن با مکزیک پدید آمده و وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی در مکزیک و ... شرایطی را بوجود آورده که با سال 2006 تفاوت فاحشی دارد. انتخابات 2012- در میانه این سال ها با افت محبوبیت «آملو» همراه بود. این بار لویز ابرادر» در رأس «جنبش ترقی خواهان» در مقابل کاندیدای –PRI- انریک پنیا نیتو (Peña Nieto) - قرار گرفت. حزب انقلابی نهادی- با توسل به خرید رأی از طریق شعبه های فروشگاه های زنجیره ای – soriana- با اهدای سبد های غذایی به مردم فقیر با پول مردم از بودجه های شهرداری ها و استانهای تحت نفوذش، به تقلب های رایج رنگ و بوئی تازه داد. کمک های کارتل مواد مخدر، انحصارات و تلویزیون های دولتی با بودجه ای حدود 340 میلیون دلار که ده برابر مبلغ قانونی بود. با اختلافاتی که در درون جنبش «چپ» بوجود آمده بود، ابرادر هیچ شانسی برای پیروزی نداشت. او پس از شکست خود، این پیروزی را «بزهکاری سازمان یافته انتخاباتی» نام نهاد. با شکست مجدد در انتخابات 2012- با نتایجی پائین تر از 2006- ابرادر، حزب PRD – را ترک کرد و جنبش بازسازی ملی –Moréna- را بوجود آورد.

شکست ائتلاف چپ بعد از انتخابات 2012

شکست ابرادر در انتخابات 2012- زلزله ای برای ائتلاف چپ او بود. بعد از قدرت گیری «نیتو»، بر سر استراتژی ادامه مبارزه بین رهبران «حزب انقلاب دموکراتیک» اختلاف افتاد. زامبرانو- zambreno- رهبر ائتلاف چپ، همراه با احزاب راست و راست افراطی، پیمان برای مکزیک را امضا کرد و ائتلاف را از هم پاشاند. همان طور که گفتیم، ابرادر از PRD- جدا شد و جنبش بازسازی

ملی- «مورنا»- با گرایش ناسیونالیست - مردمی و ضد لیبرال را بوجود آورد. خیانت بخشی از سوسیال دموکراسی، به «نیتو» اجازه داد، رفرمهای نئولیبرالی خویش را به راحتی پیش ببرد. علاوه بر خصوصی سازی هائی که در بالا ذکر شد، رفرمهای جدید، کاهش کمک های اجتماعی- مالیات اضافی بر دارو و مواد غذایی و آموزش و پرورش را نشانه گرفت. «نیتو» با این ترفند، اصلاحات ارتجاعی خود را "منافع عالی ملی" جا زد. اصلاحات سیستم آموزشی به ویژه، خشم معلمان را برانگیخت. برقراری سیستم ارزیابی- evaluation- و وابسته کردن حقوق و مزایا و رتبه های معلمان به نتایج آزمونهای سراسری و محلی، سیستمی چندگانه بوجود می آورد که در آن مناطق پیشرفته و ثروتمند تر که در آن طبعاً امکانات بهتر توزیع شده است، از ثمرات عالیتری نسبت به مناطق عقب مانده و شهرستان های دور افتاده برخوردار می شوند و در نتیجه اختلاف کنونی بین این مناطق و دانش آموزان و معلمان عمیقتر می گردد. (برای اطلاعات بیشتر در این باره، یادداشتی در آخر این مقاله آمده است.)

«پیمان برای مکزیک» بعد از تصویب خصوصی سازی انرژی، از هم پاشید. اما برای "چپ" مکزیک که چند پاره شده بود، دیگر دیر بود. تبلیغات وسیع تلویزیونهای دولتی که در اختیار انحصارات بود و حتی رسانه های آمریکائی که به مکزیک می رسید، این شعار را در میان مردم رواج می دادند که خصوصی سازی ها و به ویژه نفت و انرژی، به پائین آمدن قیمتها منجر می شود و بدین وسیله از بسیج مردم به دعوت حزب جدید ابرأر ممانعت کردند. حزب «PRD» و گرایشات به اصطلاح چپی که حول آن گرد آمده بودند، پراکنده، بورکراتیزه و اغلب فاسد شده بودند و مردم را به عنوان مشتری قلمداد کرده و فقط به دنبال جمع آوری رأی بودند. از این رو نتوانستند در مقابل حمله های موج نئولیبرالیسم بعد از 2006 و 2012 مقاومتی جان سخت سازمان دهند. «جنبش بازسازی ملی» اما این بار با جداتی کامل از «حزب انقلاب دموکراتیک» راه سومی برگزید و با ارائه برنامه ای رادیکال، ضد لیبرالیسم و ناسیونالیستی، بسیج جنبش های مدنی و اعتراضات خیابانی را برای فراهم آوردن شرایط کسب قدرت در انتخابات آینده، هدف مقدم خود اعلام کرد. با شکست سوسیال دموکراتهای لیبرال و وخیم شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی و روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، شرایط پیروزی «آملو» در ژوئیه 2018 فراهم آمد. در اول ماه ژوئیه 2018 (10 تیر 1397)، لوپز ابرأر با 53.19% آرا به ریاست جمهوری مکزیک برگزیده شد. لوپز ابرأر در اول دسامبر 2018 پست ریاست جمهوری مکزیک را اشغال کرد.



او جانشین پینا نیتو شد که در سال 2012 به ریاست جمهوری رسیده بود. مدت ریاست جمهوری مکزیک 6 سال و یک نوبتی است.

لوپز ابرادر کاندیدای ائتلافی بود به نام «باهم تاریخ را خواهیم ساخت». این ائتلاف مرکب است از حزب «جنبش بازسازی ملی» که لوپز ابرادر در سال 2014 تأسیس کرد، «حزب کار» مکزیک و «حزب رویارویی اجتماعی». این ائتلاف علاوه بر انتخابات ریاست جمهوری در انتخابات پارلمانی هم پیروز شده است: اعضای این ائتلاف 312 کرسی از 500 کرسی مجلس نمایندگان و 70 کرسی از 128 کرسی مجلس سنا را در اختیار دارند. حزب رئیس جمهور در هر دو مجلس از اکثریت بالائی برخوردار است (38% کرسی های مجلس نمایندگان و 43% کرسی های مجلس سنا).

ترکیب ائتلاف «باهم تاریخ را خواهیم ساخت»

1- «جنبش بازسازی ملی» (National Regeneration Movement) به انگلیسی و **Movimiento Regeneración Nacional** (به اسپانیائی) یا مورنا Morena در سال 2012 به عنوان یک سازمان غیر انتفاعی و در سال 2014 همچون حزب سیاسی به ثبت رسید. مؤسس این حزب لوپز ابرادر است که تا پایان سال 2017 رهبری آن را برعهده داشت و پس از کاندیداتوری اش به ریاست جمهوری، پدیکول ولونسکی گروپیتز جانشین او در حزب شد. مورنا یک حزب سوسیال دموکرات است که مطبوعات و محافل بورژوائی آن را «چپ»، برخی «چپ غیرمتعارف»، برخی «چپ پوپولیست» و برخی «چپ افراطی» معرفی می کنند.

2- «حزب کار» مکزیک (Labor Party) به انگلیسی و **Partido del Trabajo** (به اسپانیولی) حزبی است که در سال 1990 از ادغام چند سازمان اجتماعی محلی مانند «جبهه مردمی مونته ری»، «کمیته های مردمی دفاع از چی هوانتا و دورانگو»، «جبهه مردمی مبارز زاکاتکاس» و افرادی از «جنبش مستقل معلمان»، «اتحادیه ملی کارگران کشاورزی»، «هماهنگ کننده برنامه ملی آیالا»، «هماهنگ

کننده ملی جنبش شهری مردمی»، «اتحادیه ساکنان و مستأجران متقاضی مسکن و راکروز و مکزیکو سیتی» تشکیل شد. این حزب در اساسنامه اش خود را «حزب ملی سیاسی مردمی، حزبی دموکراتیک، خلقی، مستقل و ضد امپریالیست» معرفی می کند که برای جامعه ای «خودگران، عادلانه، سوسیالیستی و به لحاظ زیست محیطی پایدار با برابری اجتماعی شرایط و فرصت ها و فضای آزاد» مبارزه می کند. این حزب با آنکه خود را پای بند «سوسیالیسم» و «مشی توده ای» (از توده ها به توده ها) می نامد و گاهی از «انقلاب» حرف می زند (البته برخی احزاب ارتجاعی و ضد کارگری مکزیک هم پسوند «انقلابی» را یدک می کشند!)، اما برخلاف نامش خود را نه حزب طبقه کارگر بلکه «حزبی جبهه ای» می داند. مشی سیاسی این حزب اساساً فعالیت مبارزه پارلمانی در سطح محلی و ملی است. حزب کار مکزیک در انتخابات سال 1991 مجموعاً حدود 270 هزار رأی، در انتخابات 1994 حدود یک میلیون رأی و در انتخابات مجلس نمایندگان 2018 بیش از 2.2 میلیون رأی به دست آورد. در انتخابات اخیر تعداد نمایندگان حزب کار در مجلس نمایندگان به 61 کرسی از 500 کرسی و در مجلس سنا به 6 کرسی از 128 کرسی رسید. این حزب از سال 2006 تا کنون از نامزدی لویز اوبرادر در انتخابات ریاست جمهوری پشتیبانی کرده است.

3- «حزب رویارویی اجتماعی» (Social Encounter Party) به انگلیسی، و Partido

Encuentro Social (به اسپانیایی) حزبی محافظه کار با مایه های مذهبی است که در سال 2006 توسط پاستوری از کلیسای نئو پونته کوت تأسیس شد، هرچند خود را رسماً حزبی با خصلت مذهبی نمی داند. «حزب رویارویی اجتماعی» مخالف سقط جنین و ازدواج همجنس هاست. در انتخابات های پیشین، از احزاب راست مکزیک (مانند «حزب اقدام ملی PAN»، «حزب انقلابی نهادی - [PRI]) حمایت می کرد. در انتخابات 2018 به خاطر مخالفت با «حزب انقلابی نهادی» به ائتلاف رئیس جمهور جدید پیوست. لویز ابرادر هم به خاطر عدم حمایت «حزب انقلاب دموکراتیک» و «جنبش شهروندان» از مورنا، با «حزب رویارویی اجتماعی» ائتلاف کرد (مانند ائتلاف سیریزا در یونان با حزب ناسیونالیست راست گرای «یونانیان مستقل» برای پیروزی در انتخابات و در دست داشتن کابینه). «حزب رویارویی اجتماعی» در انتخابات 2018 به 58 کرسی در مجلس نمایندگان و 5 کرسی در مجلس سنا دست یافت. ابرادر برای وجهه بخشیدن به چهره اش به عنوان یک رئیس جمهور، به تعدیل هائی در مواضعش دست زد تا از چهره یک معترض فاصله بگیرد. ائتلاف با حزب رویارویی اجتماعی که مایه های مذهبی و محافظه کارانه دارد حامل این پیام بود. نمایش دوستی اش با جرمی کوربین انگلیسی Jeremy Corbyn، لولای برزیلی و ژان لوک ملانشون فرانسوی و غیره نشانگر ماهیت سوسیال دموکرات جنبش مورنا و شخص لویز ابرادر است (سوسیال دموکرات در مفهوم کلاسیک این کلمه و نه اکثر احزاب سوسیال دموکرات، لیبرالیست و سوسیالیست کنونی که اساساً کارگزار سیاست

های نئولیبرالی هستند). با پیوستن نیروهای جدیدی از سوسیال-دموکرات ها و رادیکالهای چپ ، مبارزه انتخاباتی حول مخالفت با "نفتا" NAFTA (عهد نامه مبادله آزاد آمریکای شمالی North American Free Trade Agreement) و ضدیت با ترامپ و « زمخت بی مسئولیت» نامیدن او و با محوریت مبارزه با فساد به عنوان بزرگترین «بلا» شروع شد. شاه بیت برنامه ای که او ارائه داده، عبارتست از مصادره 21 میلیارد یوروی پول های ناشی از فساد مالی و اختصاص آن به مبارزه با فقر و کمک به سالخوردگان و پرداخت شهریه دانشجویان و ایجاد فعالیت های زیر بنائی و بهبود شرایط بهداشتی و آموزش و پرورش در جهت مجانی کردن آنها، کمک به دهقانان، افزایش مزدها به 3.70 یورو در روز و پائین آوردن حقوق و دستمزدهای مقامات عالی رتبه دولتی. او وعده داده به عنوان مثال در دوران ریاست جمهوری در خانه خودش اقامت کند و کاخ ریاست جمهوری را به یک موزه و سالن کنسرت تبدیل کند. استقلال بانک مرکزی- احترام به تعهدات با بانکها و سازمانهای بین المللی، تضمین آزادی کسب و کار از دیگر وعده های اوست. او از بین بردن فساد را اصلی ترین عامل برای حل مشکلات مالی مکزیک می داند و بر این امر پای می فشارد که فساد اساس ایجاد نابرابری اقتصادی و اجتماعی است. حزب کمونیست مکزیک، نسخه او را معالجه سرطان با قرص آسپرین قلمداد کرده است.

شرایط اجتماعی - اقتصادی به پیروزی رسیدن ائتلاف رئیس جمهور جدید

در دسامبر سال 2012 احزاب بزرگ رسمی آن زمان مکزیک یعنی «حزب انقلابی نهادی PRI»، «حزب انقلاب دموکراتیک PRD»، «حزب اقدام ملی PAN» بر سر سندی که «پیمان برای مکزیک» (Pact for Mexico) نام گرفت به توافق رسیدند. حزب «جنبش بازسازی ملی» - مورنا، این سند را امضا نکرد. سند مزبور می بایست برنامه عمل دولت انریک پنینا نیتو (رئیس جمهور گذشته تا دسامبر 2018) باشد. مؤسسه مرکز پژوهش های اقتصادی و سیاسی CEPR واشینگتن، در ژوئن 2018 نوشته ای تحت عنوان «چگونگی اجرای پیمان برای مکزیکو پس از 5 سال» منتشر کرد که ارزیابی اجرای این «پیمان» در طول 5 سال از دوره 6 ساله ریاست جمهوری پنینا نیتو است. ما خلاصه نتایج این نوشته را در زیر می آوریم. متن کامل آن در نشانی اینترنتی زیر قابل دسترسی است: مرکز پژوهش های اقتصادی و سیاسی CEPR واشینگتن ژوئن 2018

<http://cepr.net/publications/reports/the-pact-for-mexico-after-five-years-how-has-it-fared>

طبق سند «پیمان برای مکزیک»:

- رشد اقتصادی مکزیک (در دوره ریاست جمهوری نیتو) می بایست حداقل 5% در سال باشد اما رشد متوسط تولید ناخالص داخلی در این دوره تنها 2.4% و میانگین رشد سالانه تولید داخلی ناخالص سرانه 1.4% بود. جدول زیر ارقام مربوط به هر سال و میانگین رشد سالیانه را نشان می دهد:

سال	2013	2014	2015	2016	2017	2018	میانگین
رشد تولید ناخالص داخلی	1.4%	2.8%	3.3%	2.9%	2.0%	2.3%	2.4%
رشد تولید ناخالص داخلی سرانه	0.2%	1.7%	2.2%	1.8%	1%	1.3%	1.4%

- می بایست سرمایه گذاری به بالاتر از 25% تولید ناخالص داخلی برسد اما تشکیل سرمایه پایدار ناخالص داخلی از 22.3% تولید ناخالص داخلی در سال 2012 به 20.5% در سال 2017 کاهش یافت.

- می بایست نابرابری اقتصادی کاهش یابد. اما سهم درآمد 10% بالای جامعه که در سال 2012 معادل 34.9% کل درآمد کشور بود در سال 2016 به 36.3% رسید. در همان حال 10% از جمعیت که پائین ترین درآمدها را داشتند 1.8% بود. یعنی درآمد 10% جمعیت که پردرآمد ها بودند بیش از 20 برابر درآمد 10% جمعیت کم درآمد کشور بود.

- می بایست فقر کاهش یابد. نرخ فقر ملی از 45.5% جمعیت به 43.6% کاهش یافت اما رقم مطلق افراد فقیر که در سال 2012 معادل 53.3 میلیون نفر بود در سال 2016 به 53.4 میلیون نفر رسید.

- سرمایه گذاری دولتی در شرکت نفت مکزیک که در سال 2012 معادل 2% تولید ناخالص داخلی بود، در سال 2017 به 0.9، تولید ناخالص داخلی کاهش یافت.

- درآمد دولت از نفت به شدت کاهش یافت: از 1386 میلیارد پزو در سال 2012 به 827 پزو در سال 2017.

- دستاورد مثبت در این مدت کاهش نرخ کم کاری یا بیکاری پنهان بوده است: این نرخ از 8.4% در سال 2013 به 6.8% در سه ماهه نخست 2018 کاهش یافت.

- کاهش هزینه های دولتی از 24.8% تولید ناخالص دولتی در 2014 به 20.1% برای 2017 (پیش بینی). این امر باعث کاهش سرمایه گذاری های دولتی در امور عمرانی (زیرساخت ها)، آموزشی، تحقیق و توسعه و غیره گردیده است.

- نتیجه کلی مقاله «چگونگی اجرای پیمان برای مکزیکو پس از 5 سال» این است که وعده های پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نیتو و احزاب طرفدار او طی پنج سال مورد بررسی، به عمل در نیامده اند.

مرکز پژوهش های اقتصادی و سیاسی CEPR چنین نتیجه می گیرد: «لیبرالیزاسیون شدید بازارهای مالی مکزیک این کشور را در مقابل آثار منفی و تکان های اقتصادی جهان و بویژه ایالات متحده – که مقصد 80% صادرات مکزیک است- آسیب پذیر کرده است. مکزیک زمانی یکی از سریع ترین رشدهای کشورهای در حال توسعه را داشت و طی سال های 1960 تا 1980 درآمد سرانه تقریباً دو برابر شد. پس از آن وارد افت شدید و طولانی گردید و هیچوقت به نرخ رشد و توسعه قبلی خود باز نگشت. این مقاله با استدلال می گوید که گزینه های سیاسی مهم مسئول این شکست درازمدت بوده اند. فدرال رزرو برای چهارمین بار نرخ بهره را امسال بالا برده و در سال 2019 هم بالا خواهد برد. افزایش نرخ بهره در ایالات متحده اگر باعث منحرف کردن جریان سرمایه شود می تواند تأثیر شدیدی بر اقتصاد مکزیک داشته باشد و این امر در بحران 1995-1994 پسو مشاهده شد. در آن هنگام تولید ناخالص داخلی مکزیک 9.5% به خاطر افزایش چرخه نرخ بهره فدرال رزرو، کاهش یافت. همچنین با نگاهی به وضع مزدها و تحول آن در مکزیک یکی از جنبه های مهم سرمایه داری این کشور را مشاهده خواهیم کرد. برای روشن تر شدن موضوع مزد ساعتی کارگران صنعتی (ساخت) پرتغال، برزیل، مکزیک، تایلند، کلمبیا و چین را به دلار در سال های 2005 و 2016 در جدول زیر می آوریم:

کشور	پرتغال	برزیل	مکزیک	تایلند	کلمبیا	چین
مزد ساعتی 2005	6.3	2.9	2.2	1.4	1.4	1.2
مزدساعتی 2016	4.5	2.7	2.1	2	1.7	3.6

دیده می شود که مزد حداقل ساعتی کارگران ساخت در مکزیک بین سال های 2005 تا 2016 به طور مطلق پائین آمده در حالی که در چین در همین مدت مزد کارگران ساخت سه برابر شده است (که البته به معنی نبودن استثمار یا پائین بودن نرخ استثمار در چین نیست!). ارقام فوق نشان می دهند که در برزیل، مکزیک و پرتغال سرمایه داران روش استثمار مطلق ارزش اضافی (کاهش مطلق مزد) را به کار بسته اند.

انتخابات 2018 و شرایط آن: محور انتخابات اخیر، مسأله فساد و رشوه خواری بود. 16 تن از مقامات سابق ریاست «پنا نیتو» به دادگاه و پشت میله های زندان کشیده شدند. فساد در مکزیک نه تنها ورزشی عمومی بلکه به فعالیتی اقتصادی بدل شده است. به گزارش بانک جهانی در 2015 سهم این بخش اقتصادی 9%- یعنی بیشتر از صنعت گردشگری در تولید ناخالص ملی بود. رهبران سابق بعد از کناره گیری از قدرت از مزایای این روابط استفاده می کنند. به طور مثال «فیلیپ کالدرون» رئیس جمهور پیشین 2006-2012 که در زمان ریاستش امتیازاتی به شرکت اسپانیایی «ایبر درولا»- متخصص صدور گاز - داده بود، بلافاصله بعد از کناره گیری از قدرت به عضویت هیأت مدیره این شرکت درآمد. در انتصابات مقامات اداری و حکومتی در ایالات، رشوه خواری سکه رایج است و نمایندگان مجلس با تأیید این انتصابات، وابستگی خود را به این سیستم نشان می دهند. رشوه خواری در سطوح پائین اداری رقمی بین 14 تا 33 درصد درآمد های خانوارها را بر طبق میزان آن می رباید. شرکت ها و مؤسسات خصوصی برای گرفتن قرار دادی دولتی، مجبور به دادن رشوه هستند و این فعالیت های اقتصادی را برای آنها مشکل می سازد. «آملو» با نوشتن کتابی با عنوان «مافیائی که مکزیک را قبضه کرده» به قهرمان مبارزه با این فساد شناخته شده و شاید همین نقش او کمک زیادی به انتخابش کرده است. سیستم انتخابات در مکزیک علاوه بر تقلب، به کارشکنی و تهدید و حتی قتل رقبا و مخالفان همراه بوده است. در 1994 «موریتا» رقیب انتخاباتی سالیاس در درون حزب به قتل رسید تا راه برای او باز شود.

ابراؤر در 21 مارس 2018 در یک برنامه تلویزیونی، مردم مکزیک را به انتخابی تاریخی فرا خواند. او گفت «برای تغییر اوضاع تنها دو راه وجود دارد، جنگ مسلحانه و راه انتخابات- به نظرم امکان تغییر اوضاع در مکزیک به صورت مسالمت آمیز وجود دارد ...» بحران داخلی مکزیک نه تنها توده های مردم را به میدان مخالفت با کل رژیم کشانده بلکه بورژوازی حاکم را نیز دچار چند دستگی کرده است. برای اولین بار احزاب راست سنتی به صورتی پراکنده به میدان مبارزه آمدند. امری که به پیروزی «آملو» کمک زیادی کرد. بخشی از کادرهای -PRI- که از نامزدی -مید- «Mead» از سوی رئیس جمهور برای انتخابات جدید که فاقد اعتبار لازم و متهم به فساد بود - از این حزب جدا شده به جنبش «مورنا» پیوستند. با سقوط مقبولیت نمایندگان سیستم، به قول مائو کرور (همان مقاله) آملو «دارای مشروعیتی است که نخبگان مکزیکی سخت طالب آنند.» حتی والری سوارز- معاون یکی از سازمانهای کارفرمایی در ماه مارس گذشته اعلام کرد: «این حقیقتی است که وجود رئیس جمهور نمونه ای که می خواهد فساد ناپذیر جلوه کند، برای انجام تغییرات در دنیای سیاست ما و بخش خصوصی که به آن چسبیده، ایده آل است.»- (Elsol de Mexico)- شعار «عشق و صلح» او همان روشی را

تداعی می کند که « لولا دا سیلوا» رئیس جمهور سابق برزیل و دوست آملو برای جلب نخبگان برزیلی در 2002 به کار برد.

گام های محافظه کارانه «آملو» از جمله اتحاد با جنبش- pes- جنبشی مذهبی و مخالف سقط جنین و وعده و وعیدش برای بهبود شرایط زندگی مردم، و علامت های زیادی که ابرآدر به صاحبکاران و سرمایه داران داخلی داد، رأی زیادی از طرفداران سیستم را به سمت او کشاند. تایمز مالی در 24 ژانویه 2018 ابراز داشت: «آقای ابرآدر آن قدرها هم که برخی تصور می کنند خطری نخواهد داشت.»

یکی از رهبران حزب مورنا اطمینان داد که «هرچه قدر عجیب به نظر آید باز هم «مورنا» بهترین انتخاب برای سرمایه داران است. در پایان دادن به اجحاف و رشوه گیری- بالانبردن مالیاتها- حفظ تعادل در اقتصاد کلان- ایجاد مناطق آزاد با سهولت های مالیاتی برای جذب سرمایه گذاری های خصوصی-...»

خود ابرآدر در کنفرانس سالیانه بانک داران اطمینان داد که هیچ گونه توقیف اموال و مصادره و ملی کردنی در کار نخواهد بود. فسادی نخواهد بود و مشکلی پیش نخواهد آمد.

در مکزیک بیش از 56% زمین ها متعلق به 1% مالکان است و ابرآدر برنامه ای برای رفع این نابرابری یا حتی تعدیل آن ارائه نکرده است. در مورد بانک ها نیز ابرآدر گفته است: «ما از بانک ها پشتیبانی خواهیم کرد و دارائی آنها را مصادره نخواهیم کرد... مصادره یا ملی کردنی در کار نخواهد بود.»

در جناح چپ مکزیک نیز مخالفت هائی با آملو می شود. آنها جنبش مورنا را جنبش راست گرا در لباس چپ می خوانند و برنامه ها و روش های او را با توجه به قدرت انحصارات و کارتل ها- نظامیان و به ویژه شبه نظامیان و آماده باش سرویس هاس نظامی و اطلاعاتی همسایه شمالی و منافع سرشار سرمایه داران آمریکا در مکزیک، ناکارا می دانند. مگر نه اینست که تجربه شکست برزیل و آرژانتین و حتی ونزوئلا با روشها و برنامه ای مشابه جلوی چشم ماست.

خیلی ها به این امید دارند که طرفداران آملو و توده هائی که به او امید بسته اند، خیابان را رها نکرده و فشار از پائین را ادامه دهند. ولی آیا رهبران مورنا ظرفیت پاسخگویی به این نیاز را دارند؟!

رابطه مکزیک با آمریکا و پیچیدگی های آن:

اولین بار زیر حکومت دیاز- Diaz- (1876-1880) به بهانه مدرنیزاسیون کشور، صادرات مواد معدنی و کشاورزی به آمریکا آغاز شد. در طی تجربه های بعدی صادرات بر مواد کارخانه ای استوار گردید و به ویژه در طی حکومت سالیناس- (1988-1994) مدلی اقتصادی برپایه صادرات با کمک بانک جهانی- صندوق بین المللی پول و بانک توسعه بین آمریکائی شکل گرفت که مکیلا دورا- -

Maquiladora نام دارد. واحدهای صنعتی مونتاژمعاف از مالیات متکی بر نیروی کار ارزان مکزیک عمده‌تاً برای صادرات در طول مرزهای بین آمریکا و مکزیک که از سال‌های 60 آغاز شده و در دهه‌های آخر قرن شدت گرفت. در سال 2000، نزدیک به 4000 تا از این واحدها در این مناطق آزاد بوجود آمده بود. با 1 میلیون و 300 هزار کارگر - 80 درصد صادرات کارخانه‌ای و نزدیک به 90 درصد کل صادرات با احتساب نفت و کشاورزی و ... به سمت آمریکا سرازیر می‌شد. با شروع بحران‌ها و به ویژه از سال 2008 نزدیک به 12.5 درصد این کارخانه‌ها بسته شد و نزدیک به یک سوم نیروی کار اخراج شده و 40 درصد سرمایه‌گذاری‌ها کم شد. این مسأله یک اقتصاد وابسته به آمریکا و هدایت شده توسط آن را با سیاست سرکوب و اختناق و فساد مالی عمومی در مکزیک سامان داد که به مدت چندین دهه تا به امروز ادامه دارد. تناقض این سیستم در اینست که رشد سرمایه‌گذاری‌ها و صادرات به ثروتمند شدن کشور نینجامیده است. 42 درصد ارزش صادرات از واردات قطعات یدکی است که از آمریکا وارد می‌شود. این سیستم نتوانسته به رشد تکنولوژی و سرمایه‌گذاری‌های ثابت و تربیت کادرهای مناسب برای تداوم بخشیدن به یک رشد اقتصادی متوازن منجر شود که مکزیک برای خروج از یوغ آمریکا به آن احتیاج دارد. سران و نخبگان مکزیک برای پر کردن جیب خویش راهی جز به حراج گذاشتن مزدها و محیط زیست و مالیات‌ها نیافته‌اند. در واقع دو بخش اقتصادی صادرات فعال رقابتی و بازار داخلی به هم کمک نرسانده‌اند. مکزیک با وارد شدن در «GATT»- در 1986 و بعداً «نفتا» و «OMC» که به جای «GATT» نشست، دست و پای خود را بسته و در اختیار این سازمان‌های ابزار دست سرمایه‌داری جهانی قرار داد.

یک ویژگی اقتصاد مکزیک که در رشد ناکافی اقتصاد آن کشور و رشد ناچیز بارآوری کار در آنجا خود را نشان می‌دهد پائین بودن سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه است. میزان کل سرمایه‌گذاری مکزیک در این زمینه 0.5% تولید ناخالص داخلی در سال است در حالی که در چین 2% تولید ناخالص داخلی برای تحقیق و توسعه صرف می‌شود و در کره جنوبی این نسبت 4.23% و در ژاپن 3.1% است.

فضای اقتصاد داخلی در تنگناهای ضعف سرمایه‌گذاری و استثمار شدید - فساد و دزدی و رقابت نابرابر، فقر و فاقه کارگران و زحمتکشان و دهقانان و مهاجرت‌های میلیونی را دامن زد. قرارداد «نفتا» به کشاورزان آمریکایی اجازه داد که با استفاده از یارانه‌های دولتی، تولیدات ارزان خود را از جمله لوبیا سبز - برنج - ذرت و ... که قوت غالب مردم و محصولات اصلی تولیدی توسط دهقانان مکزیک است، روانه بازار مکزیک کنند. امری که به ورشکستگی و بدهکاری میلیون‌ها کشاورز مکزیک و پاشیده شدن شیرازه واحدهای تولیدی کوچک و متوسط که در سال‌های 30-40 رشد یافته بودند، منجر شد. بین سال‌های 2000 تا 2005 - سالانه 400 هزار تن از کشاورزان و کارگران که روستاها

را خالی کرده و روانه شهرها می شدند، راهی جز مهاجرت به آمریکا نمی یافتند. در 2009، 12 میلیون مهاجر مکزیکی در آمریکا بسر می بردند. این سیستم با ورود چین به «OMC» و دسترسی اش به بازارهای آمریکا، دچار لرزش هائی گردید. در 2012- «PRI» بعد از 12 سال، دوباره به قدرت رسید و این بار خصوصی سازی ها و آزاد سازی بازار نیروی کار آهنگی شدید تر یافت. به ویژه خصوصی سازی شرکت ملی نفت- PEMEX- و صنایع انرژی که برای مکزیکی ها اهمیت زیادی دارد. با افت قیمت نفت و پائین آمدن صادرات آن، اقتصاد مکزیکی دچار حالت انقباضی و خفگی گردید. مثل همیشه، سرمایه داران مکزیکی می خواهند بار بحرانهای خود را به سر کارگران و زحمتکشان بیندازند. سطح پائین حقوقها- سطح دستمزدها بین 5 تا 7 درصد از چین پائین تر است - فقر بالارونده، وزن بالای اقتصاد موازی، ضعف سیستم اعتبارات محلی، تقاضای داخلی را دچار آنچنان وضعی کرده است که استفاده از شرایط کنونی برای خروج از تنگناهای وابستگی به آمریکا شانس زیادی ندارد.

ترامپ و مکزیکی

با آمدن ترامپ از 20 ژانویه 2017 تعرض های او به مکزیکی ها آغاز شد. با اعلام و اتخاذ سیاست هایی علیه مکزیکی، این کشور با یک سونامی روبرو گردید. ترامپ با اعلام اینکه قرارداد «نفقا» مثل «برجام» بدترین قرارداد امضاء شده توسط آمریکاست، به هراس حاکمان مکزیکی دامن زد. برقراری مالیات 35 درصدی به واردات اتومبیل و 20 درصدی به سایر واردات از مکزیکی، ضربه بزرگی به اقتصاد مکزیکی است که 28 درصد تولید ناخالص ملی اش از این صادرات فراهم می شود. اهم اقدامات او علیه مکزیکی به قرار زیر است:

کشیدن دیوار در مرزهای بین مکزیکی و آمریکا با هزینه مکزیکی

فسخ یا تجدید قرارداد نفقا که در 1994 منعقد شده است

دستور توقف سرمایه گذاری آمریکائی ها در مکزیکی

قول اخراج 3 میلیون مهاجر و کارکن مکزیکی از آمریکا

او در ژانویه 2015 بالحنی تحقیر آمیز و نژادپرستانه، خطاب به مکزیکی ها گفت: «مکزیکی ها مردمانی مثل ما نیستند، مکزیکی آدم های مسأله دار برای ما می فرستند. آنها با خود مواد مخدر، بزهکاری و تجاوز می آورند.»

وزیر تجارت ترامپ، میلیاردر ویلبر راس Vilber Ross می گوید: ایالات متحده جنگی نابرابر را در طی ده ها سال تحمل میکند، که حاصل آن موازنه منفی در تجارت خارجی است. در 2016 آمریکا با کسری 500 میلیارد دلاری روبرو بوده که 12 درصد آن به مکزیکی مربوط است. از این رو بازنویسی پیمان «نفقا» در دستور کار قرار گرفت. ترامپ دستور تغییر مکان جغرافیائی مؤسسات

آمریکائی مستقر در مکزیک را داده است و انتظار دارد که با این امر تغییر موازنه تجارت خارجی و بازسازی صنایع داخلی را تأمین خواهد کرد.

سیاست های دیکته شد توسط کاخ سفید، نه تنها مؤسسات آمریکائی بلکه کمپانی های کشورهای دیگر را نیز مجبور به تغییر سیاست هایشان در مکزیک کرده است. کمپانی های چون سامسونگ، فورد، کرایسلر... بسیاری از پروژه های توسعه را در مکزیک رها کرده اند. بسیاری از پروژه های که انحصارات مکزیکی در آنها شریکند. برای اولین بار نخبگان مکزیکی متوجه شدند که برای وابستگی به آمریکا، آنها هم باید مثل توده مردم، توان بدهند.

روابط نابرابری که ترامپ و دار و دسته اش، از آن می نالند، در حقیقت نه در موازنه منفی تجارت با مکزیک، بلکه در درجه غارت و استثماری است که کارگران و زحمتکشان و دهقانان این کشور از این بابت متحمل می شوند. سطح دستمزدها، مثلاً در صنایع مونتاژ اتومبیل در مکزیک با در نظر گرفتن برابری بارآوری، یک دهم آمریکاست. بعد از قرارداد «نفتا»، اقتصاد مکزیک به جز بخش مواد نفتی، مورد هجوم سرمایه گذاران خارجی واقع شد. امری که به نظر سردمداران مکزیکی امری مثبت تلقی می شد.

تحقیر هزاران هزار مردمی که از مصیبت فقر و خشونت و بیکاری گریخته تا با تن دادن به استثماری شدید در آمریکا، اندکی آرام بگیرند، خشم همه مکزیکی ها را به ضد سیاست های آمریکا دامن زد و انتخابات آن را به چپ کشاند.



حرکت کاروانی مرکب از صدها مهاجر از کشورهای آمریکای لاتین در ماه نوامبر، به ویژه هندوراس، گواتمالا والسالوادور در حالی است که ترامپ هشدار داده است که حرکت این کاروان مهاجران باید متوقف شود و تهدید کرده است، برای مقابله با آنها از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد و همچنین از قطع کمک های منطقه ای، بستن مرز آمریکا با مکزیک و دیوار کشی بلندتر در مقابله با ورود مهاجران خیر داده است.

در حالی ترامپ بار دیگر کشورهای آمریکای لاتین را به قطع کمک های منطقه ای تهدید کرده است که فقر و شرایط وخیم اقتصادی از جمله مهمترین دلایل مهاجرت بسیاری از شهروندان این کشورها به مکزیک و آمریکاست.

ابرا در با اعلام همبستگی با همه پناهندگان مکزیک در آمریکا و اینکه «ما تحت حمایت آمریکا نیستیم» از این وضعیت به خوبی استفاده کرد. او با 54 درصد آرا به حکومت 77 ساله حزب انقلابی نهادی RPI خاتمه داد. پیروزی ائتلاف «با هم تاریخ را خواهیم ساخت» که حول نامزدی «آملو» جمع شده اند، اکثریت را در فرمانداری و حکومت مکزیکو سیتی و اکثر ایالت ها به دست آورده است (مکزیک جمهوری فدرال است). حمایت اکثر رسانه های بزرگ بورژوازی چون «تلویزا» و «تلویزیون آرتک» از او نشان می دهد که طبقه حاکم مکزیک در مقابل بحران عمیق کشور دست به انتخابی جدید زده است. شعار «اتحاد ملی» ابرادر برآن است که وانمود کند که برنامه سیاسی- اقتصادی اعلام شده او "فرا طبقاتی" است.

ابرا در به مردم آمریکا خاطر نشان ساخت که آنها نیز قربانیان یک سیاست عوامفریبانه رهبران شان هستند که می کوشند با بزرگ کردن مشکلات حضور مهاجران، آنها را از درک علل واقعی بحرانی که از 2008 گریبانشان را گرفته، منحرف کنند. در واقع دولت آمریکا «بین 2008 تا 2013- مبلغ 16000 میلیارد دلار برای نجات مؤسسات مالی، از حساب مردم، پول به حساب آنها واریز کرده است.» (el-pais – 26 فوریه 2013) دولت با کاستن هزینه های عمومی بخشی از این حاتم بخشی ها را جبران کرده و مبلغ 17000 میلیارد دلار وام بالا آورده است. در حالیکه بین سال های 2005- 2012 – 14287687 نفر به خاطر نپرداختن وام های مسکن از منازلشان اخراج شده اند.

لوپز ابرادر به رغم انتقادهائی که از سیاست ترامپ، بویژه به هنگام مبارزات انتخاباتی اش، به عمل آورد اکنون که به قدرت دست یافته خواهان همکاری با ایالات متحده بویژه در زمینه های اقتصادی و مسایل مربوط به مهاجرت (چه مهاجران مکزیک به آمریکا و چه مهاجران آمریکای مرکزی و جنوبی که از طریق مکزیک خواهان رفتن به ایالات متحده هستند)، قاچاق مواد مخدر، جنایت سازمان یافته و غیره است. ابرادر خواهان سرمایه گذاری وسیع خارجی (از جمله و بویژه سرمایه گذاری ایالات متحده) در مکزیک است و برای این کار در نظر دارد پروژه های بزرگی در زمینه احداث زیرساخت ها، کاهش مالیات ها، کاهش بهای انرژی و دیگر مشوق های سرمایه گذاری خارجی انجام دهد. او همچنین خواستار مذاکره با آمریکا و کانادا در زمینه تقویت توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) است. ابرادر برای خارج کردن مکزیک از بحران به دنبال ایجاد تغییری معنی دار در ساختار اقتصادی – اجتماعی مکزیک نیست بلکه همان ساختار موجود را از طریق مبارزه با فساد (که از نظر او دشمن اصلی است) و افزایش نسبی دخالت دولت در اقتصاد می خواهد اصلاح کند. در رابطه با آمریکا نیز

خواهان افزایش سرمایه گذاری ایالات متحده در مکزیک است که در سال های اخیر روند کاهشی داشته است. طبق داده های اداره تحلیل اقتصادی BEA آمریکا میانگین سرمایه گذاری سالانه ایالات متحده در فاصله سال های 2000 تا 2008 برابر 7949 میلیون دلار بوده که در فاصله سال های 2009 تا 2017 این میانگین به 6688 میلیون دلار کاهش یافته است. ابرادر و مشاورانش همچنین مخالفتی با عضویت در نفتا ندارند و خواهان ادامه و حتی گسترش فعالیت آن هستند. برای تفصیل بیشتر در مورد سیاست ابرادر نسبت به ایالات متحده به پیوست 3: نامه 12 ژوئیه 2018 لویز ابرادر به دونالد ترامپ رجوع کنید.

سهم مکزیک های ساکن آمریکا حدود 8 درصد از تولید ناخالص آمریکا است و این شامل درآمد کارگران کارخانه ها، کشاورزان، معلمان، پزشکان و مؤسسات صنعتی و تجاری است. مکزیک های ساکن آمریکا به طور متوسط سالیانه حدود 24 میلیارد دلار برای کمک به خانواده هایشان به مکزیک می فرستند.

جدول زیر کل مبالغ ارسالی مکزیک های ساکن آمریکا به مکزیک در سال های 2010 تا 2017 را نشان می دهد (ارقام به میلیارد دلار):

سال	2010	2011	2012	2013	2014	2015	2016	2017
مبلغ ارسالی	21	23	22	21	24	25	27	28.8

منبع: «روابط اقتصادی مکزیک – ایالات متحده: گرایش ها، داواها و پیامدها»، سرویس پژوهشی کنگره آمریکا، مارس 2018

افزایش مهاجرت از مکزیک نتیجه یک سری سیاست های نئولیبرال حکومت های پی در پی مکزیک است که موجب فرار نیروی کار از این کشور به سمت ایالات متحده آمریکا شده است. البته در سال های اخیر سرعت این مهاجرت کاهش یافته است.

انتخاب های نئولیبرالی که در این مدت توسط دولت های – میگوئل دلا مادرید- کارلوس سالیناس- ارنستو زدیلو- ویسنت فاکس- فیلیپه کالدرون و انریک پنیا نیتو از احزاب راست حزب انقلابی نهادی و حزب اقدام ملی اتخاذ شده است ، باعث ویرانی سیستم حمایت دولتی (اجیدو- Ejido-1) بازمانده از انقلاب 1917 مکزیک گردید. موج اول خصوصی سازی های سال های 90 بعد از پیمان «نفتا» به ویژه در دوران سالیناس، اغلب مؤسسات دولتی مانند شرکت مخابرات (telmex) ، شرکت هواپیمایی مکزیک (Aviacia)، کارخانه ذوب فلزات، اتوبان ها، فرودگاه ها- معادن و اغلب مؤسسات مالی را دربر گرفت. حراج اموال ملی، به پیدائی مثنی میلیاردی و میلیونر جدید منجر گردیده است. به طوری که در لیست میلیاردی های مجله Forbes— 23 میلیاردی جدید افزوده شد. کارلوس اسلیم Carlos Slim یکی از ثروتمند ترین مردان جهان (با بیش از 70 میلیارد دلار دارائی) که در مکزیک، انحصار

مخابرات و تلویزیون مکزیکی را داراست و سهم عمده بازار الکترونیک را کنترل می کند نمونه ای بارز از این الیگارشسی می باشد.

سی سال سکون اقتصادی، خشونت پلیسی و کارتل های مواد مخدر، فساد اداری و مالی وسیع که توسط سازمان جهانی شفاف سازی افشا گردیده (این سازمان مکزیکی را از این نظر در ردیف 123 در بین 176 کشور قرار داده است). تخریب زیست محیطی و درهم شکستن سیستم آموزشی همگانی و تأمین اجتماعی، خصوصی سازی شرکتهای دولتی، عقب نشینی دائمی مزدها در برابر افزایش سبب هزینه های زندگی و فقر و فاقه و بیکاری میلیونی نیز از نتایج مستقیم این سیاست ها است که همراه کشته و ناپدید شدن 200.000 نفر، حاصلی جز افزایش اعتراضات وسیع کارگری - دهقانی و بومیان نداشت. ناامیدی میلیون ها مکزیکی به تغییر اوضاع و خطرناک شورش همگانی - به عنوان نمونه در «آیوزیناپا» - ayozinapa - که به ناپدید شدن 43 دانشجوی مدرسه تربیت معلم در سپتامبر 2014 - منجر گردید. - و بن بست حاکمیت، راه حل «ابرادر» را بعد از 20 سال مقاومت به این بورژوازی تحمیل کرده است.

1- (اجیدو - Ejido - مهمترین اقدام انقلاب 1910 و قانون اساسی 1917 با رهبران دهقانی چون زاپاتا و پانچو ویلا، مصادره زمینهای بزرگ اربابی و توزیع آن بین دهقانان بدون زمین بود که به ایجاد سیستمی حمایتی و جمعی بنام «اجیدو» منجر شد. در مقابل ناکارایی ها و بوروکراتیزه شدنی که در طول زمان این سیستم دچارش شده بود و عدم اصلاحات اساسی برای بهبود آن، قدرت حاکم لیبرال با ریاست کارلوس سالیناس در 1992 با کمک انحصارات همسایه شمالی. با لغو قرارداد بین المللی بر روی قهوه و عقد قرارداد «نفثا» به خصوصی کردن و نابودی آن همت گماشت. حاصل آن سرازیر شدن تولیدات کشاورزی یارانه ای و ارزان قیمت آمریکائی به بازارهای مکزیکی بود و ورشکستگی دهقانان مکزیکی که قادر به رقابت با تولید کنندگان شمالی خود نبودند.)



تظاهرات سپتامبر 2016 در مکزیکو به مناسبت دومین سالگرد ناپدید شدن 43 دانشجوی مدرسه عالی تربیت معلم در ایالت «گِرو» guerrero با شعار « آنها را زنده گرفتید، باید زنده به ما باز گردانید» مستقیماً این عمل را «جنایتی دولتی» نام نهادند.

این بار نیز ابرارد با طرح «وفاق اجتماعی» و اینکه دولت بیان نمایندگی «شهروندی» است. و برنامه او «فراطبقاتی» است. درحقیقت با نفی تضاد طبقاتی، این طور وانمود می کند که منافع استثمار شوندهگان و استثمار کنندگان را می توان در یک جا حل کرد. اما در جای دیگر با تضمین هائی که به انحصارات و بورژوازی در تأمین آزادی کسب و کار و احترام به پیمان های موجود کارگری می دهد، دست خودش را رو می نماید. کارلوس سالیناس و لوپز ابرارد هر دو توافق دارند که زمان، زمان «آشتی ملی» است.

بررسی خود را با توضیحی کوتاه درباره خصوصی سازی منابع و بهره برداری نفت و مسأله آموزش و پرورش و پیوستی درباره جنبش زاپاتیستی ادامه می دهیم.

خصوصی کردن نفت و انرژی

20 دسامبر 2013 بعد از سی سال سیاست لیبرالی، آخرین میخ بر تابوت اقتصاد آن زده شد. در طی دو هفته با جمع و جور کردن آرای کافی برای تغییر قانون اساسی، مؤسسه ملی نفت که از 1938 توسط لازارو کاردناس ملی شده بود، اجازه یافت که به بخش خصوصی واگذار شود. نفت مکزیک از طریق قانون اساسی 1917- به طور مطلق در انحصار دولت قرار داشت. واگذاری استخراج، پالایش و فروش هرگونه فرآورده نفتی به بخش خصوصی ممنوع بود. اصلاح قانون اساسی، دست رئیس جمهور را بدون رجوع به پارلمان، برای واگذاری میدانهای نفتی و استخراج و پالایش و فروش به مؤسسات علاقمند باز می گذازد. نه تنها توسعه میدانهای نفتی هیدرولیک بلکه استخراج نفت و گاز از طریق شکستن صخره ها-FRACKING- با تمام نتایج فاجعه بارش برای محیط زیست- در تمام مناطق مکزیک، در دستور شرکتهای بزرگ نفتی قرار گرفت. واشنگتن پست بلافاصله این اقدام را تبریک گفت. دو دهه خصوصی سازی که عمده آن توسط کارلوس سالیناس -1994-1988- استاد راهنمای رئیس جمهور پنا نیئو Peña Nieto- انجام شده، به فرجه شدن تعداد انگشت شماری از خانواده هائی منجر شده که امروز یک الیگارشی فاسد و درنده خو را تشکیل داده اند که تمام جنبه های اقتصادی و سیاسی را در کنترل خود گرفته اند. مردم مکزیک در اکثریت تامشان با خصوصی کردن نفت مخالف هستند. جنبه دیگر این تصمیمات، اثرات مالی آن بر بودجه دولتی است که یک سوم آن از منابع نفتی تأمین می شود. آیا دولت با جایگزین کردن مالیات بر روی کمپانی هائی چون اکسون- موبیل- شل و یا شورول ... این کمبودها را جبران می کند؟ می توان شک بزرگی به آن داشت. چرا که بلافاصله رئیس جمهور پنا نیئو - با فرمانی، مالیات هائی را که بر یکسری از مؤسسات بسته شده بود، لغو کرد.

مکزیک و مسأله آموزش و پرورش

دولت در ادامه سیاست های لیبرالی، با بستن مدارس تربیت معلم و کاهش کادرهای آموزشی، سیستمی را جایگزین این کمبودها نموده که عبارت از آموزش از طریق تلویزیون و اینترنت است. بکارگیری این سیستم به ویژه در روستاها و شهرهای دور افتاده و حومه های شهرهای بزرگ با مشکلات زیادی همراه است چرا که فاقد ساختارهای لازم چون برق و اینترنت مطمئن هستند و از کمبود کادرهای آموزش داده رنج می برند. گاه پیش می آید که یک نفر در مقابل 40-30 شاگرد در یک کالج روستائی به تنهایی باید همه مراحل را از سال 1 تا 4 و همه سوژه ها را با شاگردانی رها شده در مقابل تلویزیونی که یک روی دو کار می کند اداره نماید. تازه باید تبلیغات بازرگانی و سیاسی رژیم را هم تحمل کرد. روشن است که با این سیستم سطح آموزش بطور وسیعی پائین آمده و علاوه بر شاگردان، معلم ها نیز با سیستم ارزیابی بازنده اصلی هستند. یکی از شعارهای انقلاب 1910، آموزش مجانی و با کیفیت برای همه بود. بیش از صد سال گذشته و هنوز مکزیکی فاقد یک سیستم باکیفیت، مجانی و قابل اعتماد برای همه است.

در یک کالج سنتی 8 معلم برای دروس مختلف تقسیم می شوند اما در کالج اینترنتی یک معلم باید به کمک تلویزیون و اینترنت و سیستم مرکزی کار 8 نفر را انجام دهد. امروزه 20 درصد کالج ها یعنی حدود یک میلیون و 300 هزار نفر از کالج الکترونی استفاده می کنند. این سیستم فاصله بین مناطق فقیر و غنی را عمیق تر ساخته است. دولت با کم کردن بودجه آموزش به وخیم تر شدن این اوضاع دامن زده است. بین 2001 تا 2008 بودجه آموزش و پرورش از 5.3 درصد به 5 درصد تولید ناخالص ملی رسیده در حالیکه در همین دوره بودجه پلیس 6 برابر شده است. برطبق داده های «OCDE» بودجه متوسط سرانه آموزش و پرورش برای شاگردان ابتدائی در کشورهای عضو 6741 دلار و برای کالج و متوسطه 7595 دلار است. در حالیکه این مبالغ در مکزیکی 2111 و 1814 دلار است. در بسیاری از مدارس این خانواده ها هستند که با پرداخت پول با انواع بهانه ها جور این کمبودها را می کشند تا بچه هایشان بتوانند به تحصیل ادامه دهند. (وضعیتی که در بسیاری از مدارس ایران هم در حال پیاده شدن است.) توسعه مدارس خصوصی و کمک ها و تخفیف های مالیاتی به مدارس خصوصی کاتولیکی (درخواست قدیمی کلیسای کاتولیک) این فاصله را باز هم عمیقتر کرده است.

به گفته هفته نامه «اکنومیست» 8 نوامبر 2013- مکزیکی در لیست 65 کشوری است که در سال 2014- احتمال شورش توده ای در آن داده می شود. احتمالی که هنوز هم خواب از سر رهبران این کشور می رباید. انقلاب 1910 مکزیکی سال ها سرمشق همه کشورهای آمریکای لاتین بوده و هنوز هم چشم بسیاری به جنبش های دهقانی - کارگری و بومی آن دوخته شده است.

چندین میلیون نفری از لایه های مردم که به پای صندوقهای رأی رفته اند و به ابرادری دادند، گزینه دیگری برای انتخاب نداشتند. بسیاری از آنها برای اولین بار به پای صندوقهای رأی می رفتند. این مسأله تمایل مردم را به تغییر نشان می دهد. مردم از وضع موجود خسته شده اند و این وظیفه چپ واقعی است که به کارگران و زحمتکشان بگوید که راه حل مسأله آنها ابرادر نیست. راه حل در تثبیت بورژواری نیست بلکه در عدم تثبیت اوست. شرایط موجود حکم می کند که نیروهای کمونیست و سوسیالیست طرفدار تغییر انقلابی که تعدادشان هم در مکزیک کم نیست، دست در دست هم با طرح مطالبات کارگران و مردم زحمتکش، دولت ابرادری در مقابل مسئولیتها و قولهایش برای بهبود وضع مردم، قرار دهند و حدود قدرت و اختیارات او را به مردم نشان دهند تا زمینه برای مطرح شدن و پذیرش آلترناتیو انقلابی فراهم شود.

برای تکمیل بحث خود، در یادداشت کوتاه زیر برخوردی به برخی نظرات آلن وود درباره ابرادری و مقایسه او با لولا و همگان اروپائی اش می پردازیم.

دیدگاه های آلن وود خوش بینانه است. او مانند دیگر تروتسکیست ها هر جنبشی را مستقیماً جنبشی علیه سرمایه داری ارزیابی می کند. هرچند ظاهراً به لویز ابرادر توهم ندارد اما خود جنبش را بیشتر آن چیزی تصویر می کند که خود می خواهد و نه آن چیزی که هست و از این رو به نقش و ماهیت واقعی ابرادر نمی پردازد - دست کم در گفته هایی که از او نقل کردیم - و صرفاً به عنوان کسی که نمی تواند جنبش انقلابی را رهبری کند تصویر شده اما اینکه او چه می خواهد و چه می تواند بکند و ماهیت آنچه می تواند بکند چیست را نمی گوید. ابرادر و متحدان او می خواهند بدون به زیر سؤال بردن اصل نظام سرمایه داری یک رشته اصلاحات سیاسی و اقتصادی (از نوع کینزی و دولت رفاه و مهارکردن نئولیبرالیسم) انجام دهند و راه خروج از بحران را در این می بینند. ابرادر و جنبش او یکی از آلترناتیوهای بورژوائی مکزیک در شرایط کنونی است. تنها به گفتن اینکه رفرمیست است نباید اکتفا کرد. در مکزیک برخی نیروهای سیاسی همان ادامه سیاست های قبلی یعنی نئولیبرالیسم را تجویز می کنند (مانند حزب انقلابی نهادی و حزب اقدام ملی و غیره) و برخی گسست از نئولیبرالیسم (و نه از سرمایه داری به طور کلی) را راه حل می دانند. ابرادر از این دسته دوم است، مانند «حزب کار» کوربین در انگلستان، «پودموس» در اسپانیا، «حزب کار» لولا در برزیل، «سیریزا» در یونان و «فرانسه سرکش» (La France insoumise) ژان لوک ملانشون در فرانسه و غیره. اینها از نظر برنامه ای مانند احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیست 40 یا 50 سال پیش هستند و نه احزاب سوسیال دموکرات کنونی که غالباً سیاست نئولیبرالی اتخاذ کرده اند. در مورد ملانشون سوسیال دموکراسی قدیمی با نوعی مبارزه با هژمونی آمریکا همراه است. این مبارزه با هژمونی آمریکا - بویژه در آمریکای لاتین - در دیگاه ملانشون آن قدر برجسته است که باعث می شود در توضیح

روندهای سیاسی در آمریکای لاتین – مثلاً انتخابات اخیر در برزیل – عامل تعیین کننده را یا سیاست آمریکا و یا سیاست «اجتماعی» و یا «ملی» مقابله با آمریکا و نئولیبرالیسم بدانند. او به نقش طبقات اجتماعی و مبارزات آنها در تعیین تحولات اجتماعی کم بها می دهد. او اندکی پیش از انتخابات ماه ژوئیه 2018 مکزیک نوشت: «این بار هواداران آملو تا آنجا که می توانند برای نظارت بر صندوق های آرا متشکل می شوند. اگر آنها بتوانند نقشه هائی را که به ضدشان طراحی شده خنثی کنند و در انتخابات برنده شوند، تغییر قابل ملاحظه ای برای مکزیک و کل آمریکای لاتین رخ خواهد داد. برای نخستین بار یک کشور هم مرز ایالت متحده توسط اردوی مار هبری خواهد شد. این امر علامت نیرومند برای همه کسانی خواهد بود که در تمام قاره با ما در یک جبهه هستند: نبرد ما شکست نخورده است و ما می توانیم به الیگارشی و میهن جهانی آن ایالات متحده شکست هائی وارد کنیم.» منبع:

<https://melenchon.fr/2018/02/26/le-mexique-a-lhorizon/>

رویدادهای اخیر برزیل و انتخابات آن کشور مسأله ابرادر را روشن تر می کند. مکزیک و برزیل از نظر اقتصادی به هم شبیه اند. در هر دو سرمایه داری هاری حاکم است و در هر دو زمینداران بسیار بزرگی هستند که همراه با سرمایه داران کارگران کشاورزی و دیگر کارگران را استثمار می کنند، در هر دو نقش سرمایه خارجی و بازار جهانی بسیار مهم اند، در هر دو کشور فساد وسیع و عمیقی در دستگاه های اداری و بخش عمومی و خصوصی وجود دارد، در هر دو کشور شبکه های جنایت سازمان یافته بخش وسیعی از اقتصاد را در دست دارند و بر تصمیمات سیاسی اثر می گذارند، در هر دو کشور سیاست اقتصادی حاکم سرمایه داری نئولیبرال است. در برزیل در زمان لولا – بویژه در دوره اول زمامداری او – اصلاحاتی در جهت ایجاد اشتغال، بهبود وضع کارگران و تا حدی دهقانان و حقوق سیاسی مردم به عمل آمد اما به خاطر نبود رادیکالیسم و سیاست ضد سرمایه داری و عدم مقابله جدی با فساد و آغشته شدن حزب کار لولا در فساد و باندهازی و غیره، و در نتیجه وخامت وضعیت زندگی مردم، توده های مردم از حزب کار کناره گرفتند ضمن اینکه در این مدت سرمایه داران و زمینداران برزیل و سران نظامی و وابستگانشان نه تنها چاق و چله شدند بلکه احزاب و دار و دسته های خود را تقویت کردند و سلاح های ایذنولوژیک خود را صیقل زدند و از حمایت احزاب بورژوازی و دولت های امپریالیستی برخوردار بودند. سیاست های ابرادر تا حدی شبیه سیاست های لولا در آغاز روی کار آمدن اوست و اگر حزب ابرادر مانند حزب کار لولا عمل کند و مهم تر از آن اگر کارگران و دهقانان و دانشجویان و جوانان مکزیک جنبش را به پیش نبرند و احزاب و دسته های بورژوازی را به عقب نزنند و مبارزه به ضد سرمایه داران و زمینداران را به صورت رادیکال تداوم و ارتقا بخشند، دو باره بورژوازی بزرگ خصوصی و احزاب و دار و دسته های آنها در مکزیک نیز مانند برزیل قدرت سیاسی رسمی را قبضه خواهند کرد. در این صورت مکزیک نیز در سال های آینده

«بولسوناروی» خود را خواهد داشت! اما این امری محتوم نیست و همه چیز به مبارزه طبقاتی و آگاهی سیاسی و انقلابی کارگران و زحمتکشان بستگی خواهد داشت.

پیوست ها:

1- ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی و مواضع آنها در آستانه انتخابات 2006

(مقاله منتشر شده در اندیشه و پیکار با استفاده از لوموند 4 ماه مه 2006 و سایت narconews.co)
12 سال از شروع شورش بومیان مایا در چیپاس مکزیک در اول ژانویه ۱۹۹۴ و پایه گذاری ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی می گذرد. در این مدت، این جنبش مراحل چندی را پشت سر گذارده است. از تعرض مسلحانه و جنگ پارتیزانی با نیروهای نظامی و انتظامی مکزیک و تصرف شهر "سن کریستوبال" گرفته تا بستن قرارداد صلح ۱۹۹۶ معروف به قراردادهای "سن آندرسن" که در آن حکومت مکزیک وعده های زیادی برای تحقق خواست های بومیان داد. در سال ۲۰۰۰ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و پایان حکومت ۷۰ ساله "حزب انقلاب نهادی" زاپاتیست ها با سازماندهی یک راهپیمایی طولانی به سمت مکزیکوسیتی و مطالبه اجرای "قرارداد سن آندرسن" گامی جدید در تعرض سیاسی خویش برداشتند. با پاسخ ردی که پارلمان به خواست های آنها داد، زاپاتیست ها به مناطق خویش باز گشته و دوره جدیدی را آغاز کردند که در آن با ادامه مصادره زمین های بزرگ و تقسیم آن بین دهقانان و ایجاد مجتمع های خودمختار و بخشداری های دموکراتیک و اداره این بخشداری ها توسط خود مردم با انتخابات دوره ای، عملاً دولت خودمختاری را در مناطق تحت کنترل خویش به وجود آورده اند که در اصطلاح به آن "دولت خوب" می گویند، در تقابل با "دولت های بد" حاکمان مکزیک و حامیان امپریالیست آنها. زاپاتیست ها در این مرحله از فعالیت خویش، با حمله به نولیرالیسم و جهانی شدن سرمایه داری و ارتباط وسیع با آنچه خودشان "جامعه مدنی جهانی" مینامند محبوبیت وسیعی بین روشنفکران و جنبش های چپ جدید و مخالفان نولیرالیسم و جهانی شدن به دست آوردند و الهام بخش فوروم اجتماعی جهانی و اعتراض های سیاتل جنوا، کبک سیتی و غیره گردیدند. اما محدود ماندن مبارزه زاپاتیست ها در حوزه بومیان مکزیک و محاصره آن توسط ارتش دولتی و جدایی شان از سایر جنبش های شهری کارگری و دموکراتیک مکزیک، به نوعی در سال های اخیر به دور شدن آنها از بطن مبارزات عمومی مکزیک و ایزوله شدن آنها منجر گردیده است. شاید به همین دلیل و نیز به علت اینکه مطالبات آنان از سوی دولت بی پاسخ مانده است، آنها استراتژی جدیدشان را طرح کرده اند، که در واقع، پاسخی ست به پویایی مبارزه و دیالکتیک آن.

در ژوئن ۲۰۰۵، با اعلام "آماده باش سرخ"، زاپاتیست ها برای مشورت و نظرخواهی روی طرح جدید، همه نیروی خود را به داخل مراکز و جنگل های منطقه نفوذ خویش فراخواندند و اعلام کردند

که می خواهند برای قبولاندن خواست های خود به دولت مکزیکی دست به تعرض جدید سیاسی بزنند و ائتلافی وسیع با همه جنبش های چپ سیاسی به وجود آورند. در " ششمین بیانیه از جنگل لاکندونا " و گردهم آیی "کارزاری دیگر " در ژانویه ۲۰۰۶ در شهر سن کریستوبال، مارکوس اعلام کرد:

"جنبش زاپاتیستی باید خود را چپ و ضد سرمایه داری تعریف کند نه سانتریست، نه نیمه سانتریست، نه راست میانه، نه چپ منطقی و قانونی ... بلکه چپ ". در این بیانیه اعلام گردید که در مبارزه بومیان، گام برداشتن به پیش تنها در صورتی امکان پذیر است که انسان بومی با کارگر، دهقان، دانشجو، معلم، کارمند، به عبارت دیگر با کارگران شهر و روستا متحد گردد". آنچه ما در مکزیکی می خواهیم انجام دهیم این است که با افراد و سازمان های واقعاً چپ به یک توافق دست یابیم. زیرا فکر می کنیم که در چپ سیاسی ست که ایده مقاومت در برابر جهانی شدن نولیبرالی وجود دارد. هدف این است که کشوری بسازیم که در آن برای همگان عدالت، دموکراسی و آزادی وجود داشته باشد."

نمایندگان زاپاتیست ها به مدت ۶ ماه با همه مخاطرات در سراسر مکزیکی، با بومیان، کارگران، دهقانان و بقیه نیروهای مردمی نشست خواهند داشت. هدف از این بیانیه ها و برنامه " کارزاری دیگر " توافق با همه نیروهای چپ است که دست رد بر سینه انتخابات رسمی می زنند. هماهنگ کردن مبارزات پراکنده و دست یافتن به برنامه و نیز طرحی برای پیاده کردن آن، مضمون کوشش مشترکی ست که " برنامه سراسری مبارزه " نام گرفته است.

از اواخر آوریل تا ۵ شنبه ۴ مه، کاروان زاپاتیست ها پایتخت بزرگ مکزیکی را درنوردید تا با دانشگاهیان، کارمندان، کارگران معادن، کارگران شیشه گری و کارگران لاستیک ساز، روسپیان (کارگران جنسی) و کارگرانی که به بیگاری کشیده می شوند، کارگران صنعتی و پیشه وران و صنعتگران خرد که فروشگاه های بزرگ زنجیره ای آنها را به ورشکستگی کشانده و نیز تمام آنهايي که از جنوب شرقی مکزیکی، از " تی جوانا " و سایر ولایات و شهرها به پایتخت آمده اند ملاقات نمایند گردهمایی مهمی در میدان تلاتلولوکو به این منظور پیش بینی شده بود. این مکان نمادین، صحنه نبرد دانشجویان و کارگران در دوم اکتبر ۱۹۶۸ با ارتش دولت "گوستاو دیاز" بوده که در آن بیش از ۴۰۰ نفر کشته و صدها نفر زخمی گردیدند بی آنکه مرتکبین این جنایت ها مورد مؤاخذه و مجازات قرار گیرند. در مکزیکوسیتی در روز شنبه ۲۹ آوریل، معاون فرمانده مارکوس به عنوان یک دادستان و مدافع حقوق اجتماعی، در متنی که در واقع، یک "ادعانامه" است، از کارگران و رهبران آنها خواست که ریزه خواری سفره سرمایه داران را که رهبران رفرمیست به آنان وعده می دهند فراموش کرده و با ترک این سفره، دور نوینی را آغاز نمایند. در سالن مرکزی سندیکای "یونی رویال"، مارکوس در مقابل بیش از هزار نفر سخنرانی کرد و به سخنان بیش از ۱۰۰ نفر از آنان تک تک گوش فرا داد.

در پیاده روها بروشورهای سیاسی و تی شرت ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیستی می فروختند و پلاکاردهایی با شعار " رأی ندهید، مبارزه کنید و خود را سازمان دهید " به چشم می خورد.

آنها در این باره که چگونه جنبش کارگری را از پایین به سوی نیرویی ضد سرمایه داری متوجه کنند به بحث می پرداختند. در این باره سخنگوی زاپاتیست ها می گفت: "گرچه مبارزه با بازار و کسب حقوق و دستمزد منصفانه اساسی ست، اما این کافی نیست. ما از شما در این میتینگ با کمال احترام می خواهیم که برای جنگ در راه نابودی سرمایه داری و بازستانی آنچه متعلق به خودمان است با ما همراه شوید. این حرفی توخالی نیست که رهبری جنبش آزادیبخش ملی زاپاتیست ها بیان کرده است. ما از زمان شورش ۱۹۹۴ در عمل، در سرزمین مان به این اقدام دست زده ایم و زمین های اربابان را که مصادره شده به مالکیت جمعی آنهایی که روی آنها کار می کنند در آورده ایم. بومیان شورشی اربابان و مباشران آنها را نه تنها از زمین هایشان، بلکه از همه عرصه های زندگی روزانه شان بیرون رانده اند. بومیان طی ۱۲ سال، بدون دریافت پشتیبانی از دولت، سیستم آموزشی و بهداشتی خودشان را سازمان داده اند. آنها این عمل را تحت نظارت حکومت های محلی خودشان، فارغ از مداخله احزاب سیاسی یا کارمندان مزدور به انجام رسانده اند، امری که ۱۲ سال پیش غیر ممکن می نمود و هنوز هم از نظر مطبوعات تجاری غیرممکن می نماید و بدین دلیل از آن هیچ صحبتی نمی شود."

خوزه لویی روجاس، دبیر کل سندیکای پارچه بافان "کرتورو" که کارخانه اش از ۹ آوریل در اعتصاب به سر می برد می گوید "نه، من نمی روم رأی بدهم." او همانند دیگر سخنرانان که طی ۸ ساعت پی در پی پشت تریبون رفتند به ناچیز بودن حقوق کارگران، به خودداری اربابان از پرداخت سهم بیمه های اجتماعی و نیز به سرکوب خشن دولتی اعتراض کرد و عملکرد سندیکاهای خودفروخته را که مانع برپایی سندیکاهای مستقل هستند افشا نمود. یکی از کارگران قدیمی "یونی رویال" با گلویی فشرده تعریف می کرد که چگونه ۵ مرد مسلح به یکی از اجتماعات آنها حمله کردند. وی نومید از آنکه کار ثابتی نیافته و ناگزیر است با قرارداد موقت ۲۸ روزه کار نماید می گفت: "می خواستم شانس خود را برای مهاجرت به آمریکا امتحان کنم ولی موفق نشدم از مرز عبور کنم". کارگران کارخانه های انتقالی دم مرزی (ماکیلا دورا) از فشار مستمر بر روی زنان کارگر صحبت می کردند و اینکه کارفرمایان، آنها را از آبتن شدن منع می کنند. مارکوس در حالی که به پیپ خود پک می زد و یادداشت بر می داشت به سخن آنها گوش می داد و هنگامی که با آنان صحبت می کرد همان واژگان ساده ای را به کار می برد که در گفتگو با بومیان چیپاپاس و بومیان کوهستانهای "گِررو" و دشت های یوکاتان استفاده می کند. مارکوس در مقام دادستان پایینی ها "ادعانامه" ای علیه سرمایه داری و رژیم های آن صادر کرد. در سرزمین مکزیک، جایی که مردم شاهد جنایات سازمان یافته و اجرای فساد انگیز قوانین هستند، جایی که میلیاردرها هر آنچه بخواهند، هر وقت که بخواهند، از هر کس که باشد حتی بینواترین افراد،

بی هیچ هراسی از کیفر به دست می آورند. هیچ توهمی نسبت به آنچه "سیستم عدالت" یا "حکومت قانون" نامیده می شود و درست را غلط جلوه می دهد وجود ندارد. او در مقابل هیأت منصفه و قضاتی که همان کارگران شهری بودند از "ادعانه اش دفاع کرد" و برای سیستم سرمایه داری "تقاضای مرگ" کرد. سپس حکمی مبتنی بر "سلب مالکیت شخصی بر ابزار تولید" صادر گردید، درست همان طور که بومیان و دهقانان چیاپاس در مقابل زمین های مالکان بزرگ انجام داده بودند. او در ادامه می گوید: "جنبش کارزاری دیگر که زاپاتیست ها اعلام کرده اند وقتی با جنبش کارگران وحدت یابد واقعاً ضد سرمایه داری خواهد بود." مارکوس تا آخر ماه ژوئن، سفر خود را در بین ویرانه هایی که نئولیبرالیسم برجا گذاشته ادامه خواهد داد و بذر امید و خشم و شورش را در آنها خواهد کاشت. باری، دستی که جنبش زاپاتیستی برای اتحاد با جنبش چپ و کارگری مکزیک دراز کرده اگر پاسخ مثبت بگیرد و از آن به خوبی استقبال شود می تواند در شرایط مطلوب کنونی در آمریکای لاتین به نقطه عطفی برای جنبش انقلابی چپ مکزیک تبدیل شود. چنانکه برنامه و ائتلاف نوین اگر به نتیجه برسد گریزگاهی ست از یک سو برای خروج زاپاتیست ها از انزوا و محدودیت منطقه ای و سیاسی و مشارکتشان در ایجاد بدیل قدرت، و از سوی دیگر حیثیت و پشتیبانی بین المللی زاپاتیست ها و تجربه عظیم آنها در بسیج و سازماندهی توده ای و اداره امور، می تواند برای جنبش چپ و کارگری مکزیک کمک بزرگی باشد در جهت گسست از سبک کارهای سکتاریستی و حرکت به سمت ایجاد یک آلترناتیو انقلابی...

«از نوشتن این مقاله پیوست، 12 سال می گذرد. ما در بالا دیدیم که خواسته های مندرج در بیانیه های «کارزاری دیگر» هنوز تحقق نیافته است. زاپاتیستها تا حدودی به مناطق خویش عقب نشسته اند ولی قدرت خود را از دست نداده اند. نیروهای انقلابی در مکزیک به رغم عقب نشینی هایی که بر بورژوازی نئولیبرال تحمیل کردند، فرصتهایی را از دست داده اند و ما شاهد پیروزی ابرادور هستیم که توانست با استفاده از این فرصتها، بیشتر نیروهای رفرمیست «چپ» را به گرد یک پلتفرم جمع نماید.»

1 یادداشت های پیوست 1

۱- برای اطلاع از متن کامل این بیانیه رجوع شود به:

<http://www.peykarandesh.org/ezInFarsi/6-Declaracion-1.html>

2- لوموند دیپلوماتیک در شماره ژوئن ۲۰۰۶ به پاره ای از این نهادهای "مدافع حقوق بشر" و "مدافع دموکراسی و آزادی" اشاره کرده که در اینجا می آوریم:

National Democratic Institute به ریاست مادلن آلبرایت، وزیر خارجه اسبق آمریکا

Freedom House به ریاست جیمز ولسی، رئیس سابق سیا

American Enterprise Institute به ریاست جerald فورد، رئیس جمهوری اسبق آمریکا

Open Society Institute به ریاست جرج سورس میلیاردر آمریکایی

- 4- درست قبل از بازی های المپیک ۱۹۶۸ در مکزیکو، ارتش تظاهرات دانشجویان را در میدان سه فرهنگ در مکزیکو به خون کشید و حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر کشته شدند.
- 5- دولت ونزوئلا اعلام کرده است که حکومت "انتخاب شده"ی کالدرون را به رسمیت نمی شناسد.
- 6- مقاله خورخه مارتین: میثاق دموکراتیک ملی ابرادر را به عنوان رئیس جمهوری مکزیک برگزید

www.lariposte.com

پیوست 2: احزاب و سازمان های سیاسی کنونی مکزیک

الف) احزاب رسمی

- جنبش بازسازی ملی MORENA حزب لوپز ابرادر، ناسیونالیست چپ
- حزب اقدام ملی PAN راست (سانتر)
- حزب انقلابی نهادی PRI راست (سانتر)
- حزب انقلاب دموکراتیک PRD شبیه احزاب سوسیال دموکرات رسمی عضو بین الملل سوسیالیست
- حزب کار PT حزب توده ای - کارگری پارلمانتاریست
- حزب محیط زیست PVEM متحد حزب نهادی انقلابی
- جنبش شهروندان MC سوسیال دموکرات
- ائتلاف نوین PANAL حزب نزدیک به اتحادیه معلمان
- حزب رویارویی اجتماعی PES محافظه کار مذهبی

پیوست 3: بخش های اصلی نامه مورخ 12 ژوئیه 2018 لوپز ابرادر به دونالد ترامپ

.... من در درجه اول به شما پیشنهاد می کنم تا در جهت پیشرفت حوزه های بنیادینی که ماهیت روابط دوجانبه ما را تشکیل می دهند یعنی تجارت، مهاجرت، توسعه و امنیت تلاشی به عمل آورید. البته حوزه های بسیار مهم دیگری وجود دارند اما فکر می کنم که یافتن مسیر مشترکی در چهار موضوع فوق بتواند موجب پیشرفت در دیگر روابط دوجانبه گردد. مکزیک محل استقرار بیشترین آمریکائیان در خارج و آمریکا محل استقرار بیشترین مکزیکیی ها در خارج است. من فکر می کنم که تفاهمی که در این نامه پیشنهاد می کنم باید ما را به رفتار شایسته و محترمانه بین این دو جماعت رهنمون شود.

در زمینه تجارت، فکر می کنم که تلاش برای به انجام رساندن مذاکرات مربوط به توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی - نفتا - NAFTA - اهمیت دارد. به نظر من تداوم عدم اطمینان می تواند باعث فروکش کردن سرمایه گذاری در میان مدت و دراز مدت در مکزیک شود که آشکارا مانع رشد اقتصادی در مکزیک و تحقق استراتژی من در زمینه ایجاد اشتغال و بهبود زندگی مردم خواهد گردید. در این

زمینه پیشنهاد می کنم مذاکرات با شرکت نمایندگان از مکزیک، کانادا و ایالات متحده از سر گرفته شود.

در **زمانه مهاجرت** هدف اصلی دولت من این خواهد بود که مکزیک‌ها به خاطر فقر و خشونت مهاجرت نکنند. ما مهاجرت را به امری اختیاری و نه ضروری تبدیل خواهیم کرد. ما خواهیم کوشید که تضمین کنیم مردم کار و رفاه را در موطن خود، با خانواده شان با سنت ها و فرهنگ خودشان پیدا کنند. برای این کار حکومت آینده مکزیک بالاترین تلاشی را که تاکنون در مکزیک صورت گرفته به عمل در خواهد آورد.

پروژه ملی نوینی که ما به عمل در خواهیم آورد متضمن طرد فساد، از میان بردن معافیت از مجازات، عمل ریاضت کشانه و تخصیص همه چیز برای تأمین مالی و توسعه کشور خواهد بود. از اول دسامبر امسال [تاریخ انتقال رسمی قدرت به لوپز ابرادر]، ما سرمایه گذاری عمومی [دولتی] بیشتری خواهیم داشت که همچون بذری برای تشویق سرمایه گذاری خصوصی و تخصیص قابل توجه منابع برای تولید، ایجاد اشتغال، فعال کردن مجدد بخش های انرژی و کشاورزی، آموزش و سلامت و نیز تأمین توسعه منطقه ای از جنوب تا شمال [مکزیک] به کار خواهد رفت، همراه با اجرای پروژه هایی به منظور نگاه داشتن اهالی در روستاهای خود، گسترش فرصت ها برای اشتغال و رفاه. مثلاً ما در جنوب شرقی کشور یک میلیون هکتار درخت برای میوه و الوار خواهیم کاشت، هم به منظور بازیافت زیست محیطی و هم ایجاد صدها هزار شغل. گردشگری در کارائیب و مناطق باستان شناسی فرهنگ المکا و مایا و پیش برده خواهد شد زیرا ما خط آهنی برای قطارهای سریع خواهیم ساخت که از کانکوم - تولوم - کالاکمول - پالانک عبور خواهد کرد. یک کریدور [دالان، راهرو] تجاری در نوار تهوانته پک نیز ایجاد خواهد شد. این شامل پروژه بهره برداری از موقعیت استراتژیک این نوار از سرزمین ملی برای پیوستن اقیانوس آرام به اقیانوس اطلس است که موجب تسهیل حمل و نقل کالا بین کشورهای آسیایی و ساحل شرقی ایالات متحده می گردد. طول این کریدور 300 مایل [حدود 500 کیلومتر] خواهد بود که در آن خط آهن برای حمل کانتینرها ساخته خواهد شد. جاده موجود توسعه خواهد یافت و بندرهای سالینا، کروز، کواتزاکولاکوس بازسازی خواهند شد، از نفت، گاز، آب، باد و الکتریسیته منطقه بهره برداری خواهد گردید و کارخانه های صنعتی برای مونتاژ اجزا و ساخت هواپیما ایجاد خواهد گردید. تمام این نوار به یک منطقه بازرگانی آزاد تبدیل خواهد شد. البته این پروژه بی آنکه به حاکمیت ما لطمه ای وارد کند به اجرا در خواهد آمد و با شرکت بخش عمومی، خصوصی و اجتماعی انجام خواهد شد. در این مورد، مانند هر پروژه دیگر، تأثیرات زیست محیطی ملحوظ خواهد شد و حقوق روستائینان و زمینداران پایمال نخواهد گردید، به عکس، اینها به حساب خواهند آمد، مورد مشورت قرار خواهند

گرفت و همچون مؤلفه های اساسی در پروژه ادغام خواهند شد. به طور خاص از زمیندارانی که زمینشان بخشی از این کریدور شود دعوت خواهد شد تا به عنوان سهامدار شرکتی که به این منظور تشکیل خواهد شد همکاری کنند. ساختن این تأسیسات و کارخانه هائی که به راه خواهند افتاد شغل های زیادی ایجاد خواهند کرد و این امر مانع از آن خواهد گردید که جوانان منطقه در جستجوی کار به شمال [ایالات متحده] مهاجرت کنند. به همین طریق ما در طول سه هزار و صد و هشتاد و پنج کیلومتر مرز خود با ایالات متحده ایجاد منطقه تجاری آزاد، سرمایه گذاری و توسعه فناوری را به پیش خواهیم برد. این آخرین مانع ما برای نگاه داشتن کارگران در سرزمین خود خواهد بود.

به صورت زمان بندی شده موارد زیر را خاطر نشان می کنم: گمرک مکزیک بیست تا سی کیلومتر از مرز به طرف جنوب یعنی به داخل کشور منتقل خواهد شد؛ در منطقه تجارت آزاد مالیات بر درآمد به 20% کاهش خواهد یافت؛ میانگین مالیات بر ارزش افزوده 8% یعنی نصف میزان کنونی خواهد گردید. به طور خاص در شهرهای مرزی مکزیک نرخ مالیات مانند آمریکا خواهد بود این نرخ در کالیفرنیا 8.5%، در آریزونا 8.2%، در نیو مکزیکو 7.5% و در مرز با تکزاس 8.2% است. مالیات های ویژه بر تولید و خدمات (STPS) کاهش خواهند یافت تا مالیات بر بنزین، گازوئیل و برق با آمریکا یکسان گردد. در آغاز ژانویه 2019 مزد حداقل در کل منطقه تجارت آزاد به حداقل دوبرابر میزان کنونی افزایش پیدا خواهد کرد. این به خاطر عدالت است و خطر تورم ندارد زیرا همان گونه که گفته شد مالیات ها و بهای انرژی کاهش خواهند یافت طوری که با افزایش مزد و کاهش دیگر قیمت ها، سطح عمومی قیمت ها یکسان خواهد ماند یا حتی کاهش خواهد یافت. در تمام شهرهای منطقه تجارت آزاد مرزی طرح توسعه شهری جامع اجرا خواهد گردید که شامل تخصیص زمین به مناطق ویژه (land zoning)، تأمین آب آشامیدنی، زهکشی، جاده سازی، خانه سازی، محل های نگاهداری کودکان، واحدهای ورزشی، اماکن فرهنگی، مدارس، بیمارستان ها و دیگر خدمات خواهد بود. ما تغییرات زیادی ایجاد خواهیم کرد. آقای رئیس جمهور... در چنین محیط پیشرفت و رفاه نوینی من اطمینان دارم که ما [مکزیک و ایالات متحده] خواهیم توانست به توافق هائی برای رویارویی با پدیده مهاجرت و مسأله ناامنی مرزی دست یابیم، توافق هائی که متکی بر احترام متقابل، همکاری برای توسعه باشند و اینکه صلح و آرامش میوه عدالت اند و همه اینها با احترام مطلق به حقوق بشر. همچنین، همان گونه که در مکالمه تلفنی مان گفتم، من بر این باورم که مسأله مهاجرت باید به شکل تفاهم آمیز حل و فصل شود، از طریق برنامه توسعه ای که کشورهای آمریکای مرکزی را دربر گیرد که در آنها میلیون ها تن از اهالی فرصت شغلی ندارند و مجبورند دهکده خود را برای تأمین زندگی و رفع گرسنگی و فقر ترک کنند.

... دولت من مایل است به منظور ادای سهمی در این تلاش مشترک، به کنگره اتحاد [مکزیک] لایحه و پیشنهاد تخصیص منابع اقتصادی و تجربی ما در این زمینه را ارائه کند. اگر ایالات متحده در این طرح شرکت کند و ما کشورهای آمریکای مرکزی را وارد طرح کنیم و هر کشور به نسبت اندازه اقتصاد خود سهمی ادا کند در آن صورت خواهیم توانست منابع قابل توجهی برای توسعه منطقه گردآوریم که 75 درصد آن برای تأمین مالی پروژه ها برای ایجاد شغل و مبارزه با فقر و 25 درصد آن برای کنترل و امنیت مرزها به کار خواهد افتاد. بدین طریق، تکرار می کنم، ما به علی که منشأ پدیده مهاجرت اند خواهیم پرداخت. در همان حال، هر حکومتی، از پاناما تا ریو گراند، مهاجرت شهروندان خود را غیر ضروری خواهد کرد و مراقب مرزهای خود در مورد عبور کالاها، سلاح، قاچاق مواد مخدر خواهد بود و ما بر این باوریم که این راه انسانی تر و مؤثرتری برای تضمین صلح، آرامش و امنیت برای مردمان ما و دولت های ما خواهد بود.

آقای رئیس جمهور، من منتظر ملاحظات شما در مورد رویکردی هستم که برای دستیابی به تفاهمی دوستانه و احترام متقابل با شما و مردم شما و ملت بزرگی که نمایندگی اش می کنید ارائه نمودم. مکزیک و ایالات متحده دو کشوری هستند که تاریخ مشترک منحصر به فردی از جمله به خاطر وضعیت جغرافیایی ما داشته اند. لحظات تنش و عدم توافق بین ما وجود داشته اما تفاهم و احترام نیز بوده است. چیزهای خوب زیادی ما را به هم پیوند می دهد. پیوندها را نمی توان گسست: فرهنگ، زبان، سنت ها و بالاتر از همه دوستی و همبستگی بسیار. برای احترام به این پیوندها باید در کنار هم کار کنیم و به یکدیگر یاری رسانیم. از دیدگاه سیاسی دلگرمی من این واقعیت است که ما هر دو می دانیم چگونه می توانیم آنچه را می گوئیم متحقق کنیم و هر دو با موفقیت توانسته ایم با مخالفت ها رو در رو شویم. ما توانسته ایم رأی دهندگان و شهروندان را در مرکز [توجه] قرار دهیم و نهاد سیاسی را جابجا کنیم. همه چیز برای آغاز مرحله ای جدید در روابط مبتنی بر همکاری و رفاه بین جوامع ما آماده است. شما را به گرمی در آغوش می گیرم.

آندرس مانوئل لوپز

مقالات و سایت های مورد استناد:

- لوموند مورخ ۴ مه ۲۰۰۶ و سایت www.narconews.com
- یادداشتها و جدول های اقتصادی سهراب شباهنگ از آذرخش www.aazarakhsh.org
- www.lariposte.com
- www.solidariteetprogres.org

- www.peykarandeesh.org انتشارات اندیشه و پیکار
- مکزیکی ها می خواهند امیدوار باشند- ترجمه مقاله از لوموند دیپلماتیک ژوئن 2018-
- هفت چیزی که باید در مورد رئیس جمهور جدید مکزیک بدانیم!- لوموند-2 ژوئیه 2018
- مکریک- «آملو» سرباز قدیمی چپ در آستانه قدرت! لوموند 26 ژوئن 2018
- بیانیه حزب کمونیست مکزیک در باره انتخاب آندرس مانوئل لویز اوپرا به ریاست جمهوری
به نقل از: **نویدنو 1397/04/16**
- ما تحت الحمایه آمریکا نیستیم! نوشته آندره مانوئل لویز ابرادر- لوموند دیپلماتیک آوریل 2017
- گرفتاری مکزیک در دام وابستگی – لوموند دیپلماتیک – آوریل 2017
- کیش و مات برای چپ مکزیک- لوموند دیپلوماتیک- مارس 2014
- و اگر مکزیک به چپ گرایش کند؟-ژوئن 2006
- «مکزیکی ها می خواهند امیدوار باشند- لوموند دیپلماتیک- رنول مبر- ژوئن 2018»

www.aazarakhsh.org

azarakhshi@gmail.com